

ارسال: ۱۴۰۴/۸/۱۱

پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۱۲

doi 10.22034/nf.2026.556916.1481

خاقانی و تحول تاریخی وزن دوری در شعر فارسی^۱

امید طبیب‌زاده* (استاد زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران)

چکیده: در این مقاله کوشیده‌ایم تا با استفاده از قواعد و شیوه تقطیع عروض ابوالحسن نجفی و براساس شواهد انبوهی از اشعار فارسی، به این سؤال پاسخ دهیم که آیا دو وزن «مستفعلُ مستفعل (۲بار)» (عروض سنتی: مفعول مفاعیلن (۲بار)) و «مستفعلن مفاعل (۲بار)» (عروض سنتی: مفعولُ فاعلاتن (۲بار)) وزن‌هایی دوری‌اند یا خیر؟ براساس رویکرد ساخت‌گرا و همزمانی ابوالحسن نجفی این دو وزن دوری‌اند، اما در چهارچوب رویکرد درزمانی یا تاریخی، برای پاسخ به این پرسش علاوه بر ملاحظات صوری، به برخی اطلاعات تاریخی نیز نیاز داریم. صرف‌نظر از نمونه‌های انگشت‌شمار متعلق به شاعران پیش از نیمه دوم قرن پنجم، کاربرد گسترده این دو وزن عمدتاً از نیمه دوم قرن پنجم رواج یافت و تا پایان قرن ششم ادامه داشت. این دو وزن را که با استفاده از اختیار تسکین از روی دو وزن کم‌کاربرد و اصطلاحاً بلند و نامطبوع «مستفعلُ مستفعلُ مستفعلن مفاعل» و «مستفعلن مفاعلُ مستفعلن مفاعل» ساخته شده‌اند، شبه‌دوری می‌نامیم و آنها را اختصاراً به صورت «مستفعلُ مستفعلن/»

۱. این مقاله را تقدیم می‌کنم به فاضل ارجمند جناب آقای دکتر محمدرضا ترکی به پاس تلاش‌های بی‌دریغشان در گسترش حوزه خاقانی‌شناسی. مقاله حاضر صورت کامل و اصلاح‌شده سخنرانی اینجانب در «مراسم نخستین بزرگداشت خاقانی شروانی» است که به همت آقای دکتر محمدرضا ترکی در تاریخ دوشنبه اول بهمن ۱۴۰۳، در محل فرهنگستان زبان و ادب فارسی برگزار شد. در اینجا لازم می‌دانم مراتب قدردانی خود را از دیگر سخنرانان آن مراسم، استادان گران‌قدردم آقایان دکتر علی اشرف صادقی و دکتر محمود عابدی ابراز دارم که هم از سخنرانی‌هایشان بهره بردم، و هم از راهنمایی‌هایشان در پایان عرایض خودم نکته‌ها آموختم. وامدار پسر عزیزم آقای آریا طبیب‌زاده هستم که در استخراج شواهد و انتخاب منابع و تصحیح این مقاله بسیار به بنده کمک کردند. در اینجا همچنین لازم می‌دانم یادی کنم از استاد ابوالحسن نجفی که عروض فارسی را وارد مرحله جدیدی کرد، و این مقاله نیز اساساً مبتنی بر نظریه همو و در ادامه آرای اوست. یادش گرامی باد!

* otabibzadeh@yahoo.com

و «مستفعِل مفاعل/» نمایش می‌دهیم. مهم‌ترین ویژگی وزن‌های شبه‌دوری این است که هیچ‌گاه آخرین هجای پاره نخست هر مصراع در آنها کشیده نیست مگر این‌که هجای آغازی پاره بعدی با «الف» شروع شده باشد. از اواخر قرن ششم به بعد، دو وزن شبه‌دوری به تدریج مبدل به وزن‌های دوری «مستفعِلُ مستفعِل//» و «مستفعِلن مفاعل//» شدند و ویژگی خاصی یافتند: هجای کشیده پایانی پاره نخست در آنها، حکم هجای پایان مصراع را یافت و لذا دیگر لازم نبود که هجای پاره بعد از آنها با الف آغاز شود. در این مقاله نشان داده‌ایم که چگونه خاقانی بیشترین سهم را در شکل‌گیری روال فوق برعهده داشته است.

کلیدواژه‌ها: خاقانی، عروض تاریخی، تحول وزن‌ها، وزن‌های بلند؛ وزن‌های شبه‌دوری؛ وزن‌های دوری.

مقدمه

در شعر فارسی دو وزن نامطبوع و بسیار کم‌کاربرد وجود دارد که آنها را در اینجا اصطلاحاً «وزن‌های بلند» می‌نامیم و طبق عروض ابوالحسن نجفی به شکل زیر تقطیع می‌کنیم^۲:

مستفعِلُ مستفعِلُ مستفعِلُ مستفعِل (عروض سنتی: مفعولُ مفاعِلُ مفاعِلُ مفاعِلن)
مستفعِلن مفاعِلُ مستفعِلن مفاعل (عروض سنتی: مفعولُ فاعِلاتُ مفاعِلُ فاعِلاتن)

شاعران قرون پنج و شش دو کمیت کوتاه و متوالی در میانه این دو وزن را براساس اختیار تسکین، مبدل به کمیتی بلند کردند و به دو وزن مطبوع «مستفعِلُ مستفعِل (دوبار)» و «مستفعِلن مفاعل (دوبار)» رسیدند. این اتفاق به‌طور گسترده، حدوداً در نیمه دوم قرن پنجم رخ داد و تا اواخر قرن ششم اشعار بسیاری به این دو وزن سروده شد. این دو وزن بسیار شبیه به وزن‌های دوری‌اند اما استقلال وزنی پاره‌ها در این دو وزن، تا اواخر قرن ششم محقق نشد، و به همین دلیل آنها را وزن‌های شبه‌دوری می‌نامیم و با تک خط کجی به صورت زیر نمایش می‌دهیم: «مستفعِلُ مستفعِل/ مستفعِلُ مستفعِل» و «مستفعِلن مفاعل/ مستفعِلن مفاعل»^۳. با استقلال یافتن وزن پاره‌ها در دو وزن فوق در اواخر قرن ششم یا اوایل قرن هفتم، نهایتاً وزن‌های مطبوع و ساده‌تر دوری زیر پدید آمدند که به شیوه نجفی آنها را با دو خط کج در میانشان نمایش می‌دهیم: «مستفعِلُ مستفعِل// مستفعِلُ مستفعِل» و

۲. این‌که چرا این وزن‌ها نامطبوع هستند مطلقاً موضوع بحث ما در این مختصر نیست؛ علاقه‌مندان رجوع کنند به: طیب‌زاده، ۱۴۰۱، ص ۶۱-۷۴.

۳. در اینجا از نمونه‌های انگشت‌شمار مربوط به استعمال دو وزن شبه‌دوری «مستفعِلُ مستفعِل/ مستفعِلُ مستفعِل» و «مستفعِل مفاعل/ مستفعِلن مفاعل» در اشعار شاعران پیش از نیمه دوم قرن پنجم صرف‌نظر کرده‌ایم زیرا رواج گسترده این دو وزن از نیمه دوم قرن پنجم به بعد بوده است (رک. جدول شماره ۱)

«مستفعِلن مفاعل // مستفعِلن مفاعل»؛ دو خط کج مبین استقلال کامل وزنی در پاره‌هایی است که در دو سوی آن دو خط قرار دارند.

وزن‌های دوری و شبه‌دوری دارای ویژگی‌های مشترک بسیاری هستند: هر مصراع آنها مرکب از دو پاره است، و هر پاره آنها طبق تقطیع نجفی، مرکب از یک رکن سالم بعلاوه رکنی ناقص است، و پایان هر رکن ناقص نیز منطبق بر پایان کلمه یا واژه‌بست است. تنها تفاوت موجود بین وزن‌های دوری و شبه‌دوری این است که شاعر می‌تواند در پایان پاره‌های آغازین هر مصراع در وزن‌های دوری بی هیچ قید و شرطی از هجای کشیده استفاده نکند، اما در وزن‌های شبه‌دوری شاعر تنها زمانی می‌تواند از هجای کشیده در این موضع استفاده کند که پاره بعدی با الف آغاز شده باشد.

در این مقاله ابتدا به اختصار از پژوهش‌های پیشین در موضوع اصلی مقاله حاضر سخن می‌گوییم. سپس ویژگی‌های دو وزن شبه‌دوری «مستفعِلُ مستفعِل //» و «مستفعِلن مفاعل //» را شرح می‌دهیم و نشان می‌دهیم که چگونه این دو وزن از نیمه دوم قرن پنجم تا اواخر قرن ششم، نزد شاعرانی چون امیرمعزی و سنایی و مخصوصاً انوری و خاقانی، رواج گسترده‌ای یافتند. آنگاه به وزن‌های دوری می‌پردازیم و تفاوت آنها را با وزن‌های شبه‌دوری شرح می‌دهیم، و نشان می‌دهیم چگونه دو وزن جدید دوری، نزد شاعرانی چون مولوی و سعدی و حافظ، رواج یافتند و جای دو وزن شبه‌دوری قبلی را گرفتند. در این میان، همچنین از نقش عظیم خاقانی در شکل‌گیری وزن دوری و تحول آن در شعر فارسی سخن می‌گوییم و نشان می‌دهیم که چگونه او بیشترین سهم را در شکل‌گیری روال فوق برعهده‌داشته است: اولاً خاقانی را با اندکی تسامح می‌توان هم نخستین شاعر و هم آخرین شاعری دانست که اشعار بسیاری به وزن‌های بلند «مستفعِلُ مستفعِلُ مستفعِلُ مستفعِل» و «مستفعِلن مفاعلُ مستفعِلن مفاعل» سروده است؛ پس از وی، تقریباً هیچ شعر مهمی به این دو وزن در زبان فارسی سروده نشد. ثانیاً او در کنار شاعرانی چون امیرمعزی و سنایی و انوری، از زمره شاعران بزرگی بود که باعث رواج گسترده وزن‌های شبه‌دوری «مستفعِلُ مستفعِل //» و «مستفعِلن مفاعل //» در شعر فارسی شد، و جالب است که در اینجا نیز پس از وی، عمر وزن‌های شبه‌دوری به پایان رسید و دو وزن دوری «مستفعِلُ مستفعِل //» و «مستفعِلن مفاعل //» جایگزین وزن‌های شبه‌دوری قبل شدند. و بالاخره ثالثاً و از همه مهم‌تر این که او و سنایی نخستین شاعرانی بودند که وزنی دوری (یعنی «مفعِلن مفاعل //») را به‌وفور در شعر خود استفاده کردند و امکان استفاده از این شیوه تفرع وزنی را که خاص

شعر عروضی فارسی است و در عربی کاربردی ندارد، به شاعران پس از خود آموختند. شاید اگر سنایی و خاقانی وزن دوری «مفتعلن فاعلن//» را با آن سحر کلام خودشان به فهرست اوزان شعر فارسی نمی افزودند، دو وزن شبه دوری «مستفعلُ مستفعل/» و «مستفعلن مفاعل/» نیز پس از آنها به وزن های دوری «مستفعلُ مستفعل//» و «مستفعلن مفاعل//» گسترش نمی یافتند. بخش پایانی مقاله حاضر شامل کلیه شواهدی است که مطالب خود را براساس آنها تدوین کرده ایم.

برای انجام پژوهش حاضر ابتدا تمام وزن های «بلند» و «شبه دوری» و «دوری» را از ۱۴ دیوان از شاعران بزرگ استخراج کردیم، و سپس شواهد خود را به ترتیب تاریخ وفات شاعران در جدول زیر نمایش دادیم. اعدادی که در این جدول در زیر نام هر شاعر آمده بین تعداد قطعه شعرهایی است که آن شاعر بدان وزن سروده است (برای فهرست کامل شواهد رک. بخش «ضمیمه» در همین مقاله). ستون سمت راست شامل وزن هایی است که آنها را با ارقام و علامت های زیر نمایش داده ایم. این وزن ها را حتی المقدور بنابه ترتیب تاریخی ظهورشان در شعر فارسی از قدیم به جدید از پی هم فهرست کرده ایم:

وزن شبه دوری	۱/ = مستفعلُ مستفعل/ مستفعلُ مستفعل
وزن شبه دوری	۲/ = مستفعلن مفاعل/ مستفعلن مفاعل
وزن بلند	۳... = مستفعلن مفاعلُ مستفعلن مفاعل
وزن بلند	۴... = مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستفعل
وزن دوری	۵// = مفتعلن فاعلن// مفتعلن فاعلن
وزن دوری	۶// = مستفعلُ مستفعل// مستفعلُ مستفعل
وزن دوری	۷// = مستفعلن مفاعل// مستفعلن مفاعل

جدول ۱ وزن‌های گوناگون و بسامد کاربرد آنها در نزد شاعران

وزن‌اشاعر	لازار	رودکی	منجیک	کسایی	فرخی	متوچهری	معزی	سنایی	انوری	خاقانی	مولوی	سعدی	حافظ	شهریار
/۱	۱	۲	۰	۰	۱	۲	۱۰	۱۱	۵	۹	۶۷	۷	۴	۵
/۲	۲	۱	۱	۱	۱	۲	۱۴	۷	۱۳	۱۰	۳۳	۱۸	۱۲	۴
...۳	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۶	۱۷	۰	۰	۰	۰
...۴	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۲	۰	۱۰	۰	۰	۰	۰
//۵	۰	۱	۰	۱	۰	۳	۲	۱۸	۲	۳۳	۵۰	۲۳	۱	۰
//۶	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۲	۰	۱	۱۶	۴	۱	۱
//۷	۱	۱	۰	۰	۳	۰	۰	۳	۲	۰	۱۸	۲	۵	۵
مجموع	۴	۵	۱	۲	۵	۷	۲۶	۴۳	۲۸	۸۰	۱۸۴	۵۴	۲۳	۱۵

مثلاً طبق جدول فوق، خاقانی مجموعاً در ۹ قطعه شعر با قالب‌های گوناگون، از وزن شبه دوری شماره ۱ (مستفعل مستفعل) استفاده کرده است. در شمارش میزان استعمال وزن‌ها، به هیچ قالب خاصی توجه نداشته‌ایم و هر قطعه شعر مستقلاً را با هر قالبی که داشته (اعم از قصیده و غزل و قطعه و غیره)، در مقام یک واحد مستقل در نظر گرفته و محاسبه کرده‌ایم.

در محاسبات خود بسامدهای استعمال ۳ و کمتر از آن را در مورد وزن‌ها نامعتبر (insignificant) در نظر گرفته‌ایم زیرا این موارد ممکن است تصادفی، یا حاصل تصرف کاتبان و مصححان ادوار بعدی، و یا الحاقی بوده باشند، اما در جدول فوق برای اطلاع خوانندگان، تمام بسامدهای استعمال ۳ و کمتر از آن را هم آورده‌ایم. مثلاً طبق جدول فوق کسایی فقط در یک قطعه شعر از وزن شبه دوری شماره ۲ (مستفعلن مفاعل)، و فقط در یک قطعه شعر از وزن دوری شماره ۵ (مفتعلن فاعلن) استفاده کرده است.

پژوهش‌های پیشین

در مورد تحول تاریخی وزن‌هایی که آنها را شبه دوری و دوری نام نهاده‌ایم، به سه پژوهش می‌توان اشاره کرد: اولی مقاله کوتاه استاد جلال همایی است با عنوان «یک قاعده شعری» (همایی، ۱۳۱۲) که تاجایی که بنده می‌دانم نخستین مقاله‌ای است که در این حوزه منتشر شده است؛ دومی مقاله و سپس کتاب مفصل و راه‌گشای استاد ابوالحسن نجفی است، هر دو با عنوان طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی (۱۳۸۶؛ ۱۳۹۷)، و سومی هم مقاله‌ای است از وحید عیدگاه طریقه‌ای با عنوان «وزن دوری

چیست؟» (عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۷).

استاد همایی در مقاله خود متذکر می‌شود که در وزن‌هایی چون «مفعولُ مفاعیلن ۲ بار» (عروض نجفی: مستفعلُ مستفعل ۲ بار)، اگر پاره نخست مصراع مختوم به هجای کشیده یا فوق سنگین باشد، لازم است که برای جلوگیری از اجتماع ساکنین، پاره دوم مصراع با الف آغاز شود. مثلاً پاره نخست در هر دو مصراع زیر از خاقانی مختوم به هجای کشیده یا فوق سنگین است، و پاره دوم نیز در هر دو مصراع با الف آغاز می‌شود:

خون دل شیرین است آن می که دهد رَزُبُن ز آب و گل پرویز است، آن خُم که نهد دهقان

این نظر استاد همایی در مورد اشعاری که تا پایان قرن ششم به آن وزن سروده شده‌اند صدق می‌کند، اما همایی این امر را کم‌وبیش همچو قاعده‌ای کلی قلمداد کرده که در آثار همه شاعران کاربرد داشته است. نجفی به درستی بخش دوم نظر همایی را رد می‌کند و از اشعار فراوانی به وزن دوری یاد می‌کند که شاعرانی چون مولوی و سعدی و حافظ بدان شعر سروده و از قاعده همایی پیروی نکرده‌اند (نجفی، ۱۳۸۶، ص ۴۹-۵۰). عیدگاه طریقه‌ای نیز متوجه تمایز بین دو وزن شبه‌دوری و دوری شده و تصریح می‌کند که «در گفته همایی حقیقتی وجود دارد»، اما عیدگاه طریقه‌ای در ادامه می‌افزاید که نجفی بدان حقیقت توجه نکرده است (عیدگاه طریقه‌ای، ۱۳۹۷، ص ۱۴۱)؛ این نظر عیدگاه طریقه‌ای حاکی از ضعف روش‌شناختی وی در خلط یا التقاط دو رویکرد متفاوت در زمانی و هم‌زمانی است.

نجفی در چهارچوب رویکرد ساختگرایی (structuralist) و هم‌زمانی (synchronic) خود میان وزن‌های دوری و شبه‌دوری تمایز قاطعی ننهاد، زیرا قرینه‌ای صوری نیافته که این دو وزن را از هم متمایز سازد. نکته اینجاست که وزن‌های دوری دارای تمام ویژگی‌های وزن‌های شبه‌دوری‌اند، اما چنان‌که اشاره شد فقط یک تفاوت بین آنها وجود دارد و آن این‌که پاره‌های نخست مصراع‌ها در وزن‌های دوری بی‌هیچ قید و شرطی می‌توانند مختوم به هجایی کشیده باشند، اما این پاره در وزن‌های شبه‌دوری تنها زمانی مختوم به هجای کشیده است که پاره بعدی بلافاصله با الف آغاز شده باشد؛ مثلاً پاره نخست در مصراع شبه‌دوری زیر از قصیده‌ای از منوچهری مختوم به هجاهای کشیده است («نَسْت») و به همین دلیل پاره بعدی با «الف» (در «از») آغاز شده است:

بیش از همه شیرانست/ از شیر و شیری

شاعران پیش از قرن ششم، پاره بعد از هجای فوق سنگین را با «الف» آغاز می‌کردند زیرا هنوز به ویژگی خاص اوزان دوری پی نبرده بودند و می‌کوشیدند تا با استفاده از اختیار تسکین و حذف همزه آغازین پاره دوم مصراع، مانع از اجتماع ساکنین شوند و لذا در حوزه وزن‌های بلند باقی بمانند! این لزوم ما لا یلزم از اواخر قرن ششم یا اوایل هفتم به بعد به تدریج کنار گذاشته شد.

نجفی برحسب رویکرد همزمانی خود، تمام وزن‌های «مستفعّل مستفعل (دوبار)» و «مستفعلن مفاعل (۲ بار)» را یک‌جا به صورت دوری طبقه‌بندی کرده است. او تصریح می‌کند که در وزن‌های دوری، رکن پایانی هرپاره باید کوچک‌تر از رکن آغازین پاره باشد، و چون این شرط در مورد هر دو وزن «مستفعّل مستفعل (۲ بار)» و «مستفعلن مفاعل (۲ بار)» صدق می‌کند، پس تمام آنها را دوری در نظر گرفته است (مثلاً رک. نجفی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۵-۱۵۷؛ و ص ۳۰۳-۳۰۵). ناگفته نماند که نجفی به تفاوت‌های در زمانی این دو وزن و تحول‌های تاریخی آنها نیز توجهی داشته و بدانها اشاراتی کرده است؛ مثلاً در مورد وزن بلند و کم‌کاربرد «مستفعّل مستفعل مستفعل مستفعل» چنین آورده است (نجفی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۱): با تبدیل دو کوتاه متوالی رکن دوم به یک بلند، وزنی حاصل می‌شود [«مستفعّل مستفعل (۲ بار)»] که آن را در اوزان دوری همین بحر خواهیم آورد. اجتماع این دو وزن در یک بیت یا در یک قطعه شعر، به علت این‌که یکی دوری است و دیگری نیست، از اواسط قرن ششم به بعد منسوخ شده اما قبل از آن جایز بوده است [تأکید از ما]:

هر که به ترک جان آسان نتوانی گفت پس عاشق آن دلبر خونخوار نباید شد (سنایی)

در غزلی که بیت فوق بدان تعلق دارد، فقط دو مصراع به وزن «مستفعّل مستفعل مستفعل مستفعل» آمده است، و بقیه مصراع‌ها همه به وزن «مستفعّل مستفعل ۲ بار» هستند. نجفی به اعتبار همان دو مصراع بلند، وزن کل غزل را به درستی «مستفعّل مستفعل مستفعل مستفعل» در نظر گرفته؛ هرچند او به اشتباه وزن مصراع اول را دوری (مستفعّل مستفعل) دانسته است. واقعیت این است که وزن مصراع دوم، به رغم ظاهر دوری‌اش در این شعر نه دوری است و نه شبه دوری، بلکه گونه‌ای از همان وزن بلند است که حال با استفاده از اختیار تسکین به این شکل درآمده است. یعنی وزن این غزل سنایی چیزی جز «مستفعّل مستفعل مستفعل مستفعل» نیست، منتهی شاعر در اکثر مصراع‌ها از اختیار تسکین استفاده کرده و وزن بلند «مستفعّل مستفعل مستفعل مستفعل» را به گونه «مستفعّل مستفعل ۲ بار» مبدل کرده

است.^۴

به عنوان مثال دیگر می توان از قصیده معروف به «ایوان مدائن» خاقانی یاد کرد که شاعر در آن از هر دو وزن «مستفعلُ مستفعل ۲ بار» (بیت نخست در زیر) و نیز بلند «مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستفعل» (بیت دوم) بهره برده است:

هان ای دلِ عبرت بین از دیده عبر کن هان
ایوان مدائن را آیینۀ عبرت دان
گوید که تو از خاکی و ما خاک تویم اکنون
گامی دوسه بر ما نه و اشکی دوسه هم پشمان

وزن این قصیده نه دوری «مستفعلُ مستفعل//» و نه شبه دوری «مستفعلُ مستفعل//»، بلکه وزن بلند «مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستفعل» است؛ وزن «مستفعلُ مستفعل ۲ بار» در این قصیده درواقع گونه ای از همان وزن بلند است که با اختیار تسکین شکل گرفته است.

وزن های شبه دوری تا نیمه دوم قرن پنجم

تا نیمه دوم قرن پنجم شواهد بسیار اندکی از وزن های شبه دوری مشاهده شده است. این شواهد چنان اندک است که حتی در صورت اصالت آنها، مبین سبک غالب آن دوره نیستند. نام شاعران و تعداد اشعار شبه دوری آنها را در این دوره در جدول زیر نمایش داده ایم. واژه «لازار» در جدول زیر مبین شاعران قبل از رودکی است که ما شواهد آن را تماماً از کتاب لازار (۱۳۶۱/۱۹۸۲م) استخراج کرده ایم؛ اعداد درون هر خانه نیز مبین تعداد شعرهایی اند که در قالب های گوناگون از هر شاعر به وزن مورد نظر یافته ایم. همان طور که گفتیم ما شواهد اندک را از دایره محاسبات خود خارج کرده ایم، اما در هر حال میزان کاربردشان را در جدول ها نشان داده ایم:

جدول ۲ وزن های شبه دوری تا نیمه دوم قرن پنجم

وزن شاعر	لازار	رودکی	منجیک	کسائی	فرخی	منوچهری
مستفعلُ مستفعل/	۱	۲	۰	۰	۱	۲
مستفعلن مفاعل/	۲	۱	۱	۱	۱	۲

وزن های شبه دوری و وزن های بلند از نیمه دوم قرن پنجم تا اواخر قرن ششم

۴. خود نجفی در مقاله ای دیگر (نجفی، ۱۳۹۲)، به درستی تصریح کرده است که وزن بلندی مانند «مستفعلن مفاعلُ مستفعلن مفاعل» می تواند بنابر اختیار تسکین با گونه وزنی «مستفعلن مفاعل مستفعلن مفاعل» همراه بیاید.

اشعار شبه‌دوری فراوانی در فاصله نیمه پایانی قرن پنجم تا اواخر قرن ششم به فارسی سروده شده است. شاعران و تعداد این قبیل اشعار را براساس پیکره خود، در جدول زیر نمایش می‌دهیم.

جدول ۳ وزن‌های شبه‌دوری از نیمه دوم قرن پنجم تا اواخر قرن ششم

وزن شاعر	معزی	سنایی	انوری	خاقانی
مستفعلُ مستفعل /	۱۰	۱۱	۵	۹
مستفعلن مفاعل /	۱۴	۷	۱۳	۱۰

توجه شود که ما در اینجا وزن اشعاری را شبه‌دوری در نظر می‌گیریم که در آنها هیچ مصرعی به صورت وزن کامل یا دوری نیامده باشد. حال می‌گوییم تعداد اشعار شبه‌دوری در این دوره به قدری زیاد است که می‌توان آن را الگوی وزنی مستقلی نیز دانست و ویژگی‌های وزنی‌اش را استخراج کرد:

اول این‌که دو کمیت کوتاه متوالی و میانی در هر دو وزن سالم «مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستفعل» و «مستفعلن مفاعلُ مستفعلن مفاعل»، طبق قاعده‌ای شبیه به اختیار تسکین، اما این بار برای تفرع وزنی مستقل، مبدل به یک کمیت بلند می‌شوند، و به ترتیب دو وزن شبه‌دوری «مستفعلُ مستفعل /» و «مستفعلن مفاعل /» را پدید می‌آورند. دوم این‌که پایان هر پاره در وزن شبه‌دوری منطبق بر پایان کلمه است، و جالب است که این ویژگی عیناً در شعرهای دوری نیز رعایت می‌شود. سوم این‌که پاره‌های نخست در هر مصراع، هیچ‌گاه مختوم به کمیت کشیده یا فوق سنگین نیستند مگر زمانی که نخستین کلمه هجای بعد با «الف» آغاز شده باشد. این امر به قول استاد همایی باعث می‌شود تا ساکن دوم متحرک شود و مانع از اجتماع ساکنین گردد (همایی، ۱۳۱۲). مثلاً در مصراع‌های زیر که پاره‌های نخستشان مختوم به کمیت‌های فوق سنگین است، نخستین کلمه هجای بعد با «الف» آغاز می‌شود و به اصطلاح بازه‌جانبندی^۵ را محتمل می‌گرداند. مهم‌ترین تفاوت وزن‌های شبه‌دوری و دوری به همین ویژگی مربوط می‌شود که ما آن را «ویژگی خاص وزن‌های دوری» می‌نامیم:

بر روی هوا از دود/ افراخته ایوان‌ها (مستفعلُ مستفعل/؛ سنایی، ص ۱۶)

در راه تو می‌کاریم/ از دیده گلستان‌ها (مستفعلُ مستفعل/؛ سنایی، ص ۱۶)

او راست طالع امروز/ اندر سخن طرازی (مستفعلن مفاعل/؛ خاقانی، ص ۶۷۸)

در روی او بخندید/ از بهر حال کو خود (مستفعلن مفاعل/؛ سنایی، ص ۵۹۴)

چهارم این‌که کمیت‌های کوتاه را در پایان هر پاره در اوزان شبه‌دوری باید بلند در نظر گرفت، و این ویژگی عیناً در اوزان دوری نیز وجود دارد. مثلاً در دو مصراع زیر، هجای پایانی در کلمه «وعده» و نیز کلمه «تو» گرچه دارای کمیت سبک هستند، چون در پایان پاره قرار دارند، بالاجبار بلند در نظر گرفته می‌شوند. شاعر در اینجا ابتدا کمیت کوتاه پایان کلمه را به ضرورت وزن بلند در نظر می‌گیرد، و سپس بنا بر اختیار تسکین، همان کمیت بلند را جایگزین دو کمیت کوتاه در الگوی وزنی می‌کند (رک. طبیب‌زاده، ۱۳۹۲).

عمرم شد و زین وعده/ کمتر نکنی دائم (مستفعلُ مستفعل/؛ خاقانی، ص ۶۳۵)

سحرا که کرده‌ای تو/ با زلف و عارض از نه (مستفعلن مفاعل/؛ خاقانی، ص ۵۸۷)

و بالاخره پنجم این‌که هر پاره وزن‌های شبه‌دوری و البته دوری باید مختوم به رکنی ناقص باشد. مثلاً هم پاره «مستفعلُ مستفعل/» و هم پاره «مستفعلن مفاعل//»، هر دو به ترتیب مختوم به رکن‌های ناقص و سه‌هجایی «مستفعل» و «مفاعل» (در مقابل رکن‌ها سالم و چهارهجایی «مستفعل» و «مفاعل») هستند. این ویژگی که جزو ویژگی‌های اصلی وزن‌های دوری و شبه‌دوری است، فقط با شیوه تقطیع نجفی قابل احراز است و نه با تقطیع سنتی^۶.

۶. توجه شود که وقتی از تقطیعی جز تقطیع نجفی استفاده کنیم، نمی‌توانیم در مورد برخی وزن‌ها از یک شرط مهم او در تعریف وزن‌های دوری (کوتاه‌تر بودن رکن ناقص پایانی نسبت به رکن کامل آغازی) استفاده کنیم. بی‌دلیل نیست که بیشتر بحث‌ها در این زمینه محدود به دو وزن «مستفعلُ مستفعل/» و «مستفعلن مفاعل/» است که در تقطیع سنتی آنها («مفعولُ مفاعیلن/» و «مفعولُ فاعلاتن/»، رکن پایانی سالم است. و جالب است که در مورد وزن‌هایی چون «مفتعلن فاعلن//» یا «مستفعلن مس (یا فع)» که تقطیع سنتی آنها مانند تقطیع نجفی است، مشکلی پیش نیامده و در مورد دوری بودن یا نبودن آنها بحث چندانی صورت نگرفته است (در مورد انواع شیوه تقطیع و مخصوصاً ویژگی‌های شیوه تقطیع نجفی رک. طبیب‌زاده، ۱۴۰۱، ص ۷-۳۳؛ طبیب‌زاده، امید ۲۰۲۶، ص ۵۶۶-۵۷۳).

در اینجا لازم است قدری هم دربارهٔ وزن‌های بلند و نامطبوع «مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستفعل» و «مستفعلن مفاعِلُ مستفعلن مفاعل» سخن بگوییم، زیرا غالب اشعاری که به این اوزان سروده شده‌اند متعلق به همین دوره‌اند. در جدول زیر «مستفعلُ مستفعلُ...» و «مستفعلن مفاعِلُ...» به‌ترتیب مبین وزن‌های بلند «مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستفعل» و «مستفعلن مفاعلُ مستفعلن مفاعل» هستند:

جدول ۴ وزن‌های بلند از نیمهٔ دوم قرن پنجم تا اواخر قرن ششم

وزن شاعر	سنایی	انوری	خاقانی
مستفعلُ مستفعلُ...	۲	۰	۱۰
مستفعلن مفاعلُ...	۰	۶	۱۷

می‌بینیم که بیشترین وزن‌های بلند متعلق به خاقانی است، و جالب است که بعد از خاقانی اقبال شاعران به این دو وزن چنان کاهش می‌یابد که می‌توان خاقانی را هم نقطهٔ اوج و هم نقطهٔ ختام این وزن دانست.

احتمالاً تعداد وزن‌های بلند در فاصلهٔ نیمهٔ پایانی قرن پنجم تا اواخر قرن ششم قدری بیش از آن چیزی بوده است که امروزه در اختیار داریم، زیرا بسیاری از این اشعار به‌علت تصرف کاتبان ادوار بعد و حتی مصححان، مبدل به وزن‌های شبه‌دوری یا دوری شده‌اند. مثلاً علی عبدالرسولی، مصحح دیوان خاقانی (۱۳۱۶)، تقریباً تمام وزن‌های بلند این دیوان را به‌صورت دوری یا شبه‌دوری ضبط کرده است و این وضعیت عیناً در سایت «گنجور» نیز تکرار شده است؛ مثلاً او ابیات زیر را در تصحیح خود به‌صورت شبه‌دوری زیر آورده است:

پارم به مکه دیدی آسوده‌دل چو کعبه رَطْبُ اللّسان چو زمزم بر کعبه آفرین‌گر
 امسال بین که رفتم زی مکه مکارم دیدم حریم حرمت کعبه در او مجاور

اما ضبط این اشعار در چاپ مصحح دکتر سجادی (خاقانی، ۱۳۸۲)، به‌علت استفادهٔ وی از نسخه‌های قدیم‌تر و معتبرتر، با درج «و» در میانهٔ مصراع‌های دوم همراه بوده است:

پارم به مکه دیدی آسوده‌دل چو کعبه رَطْبُ اللّسان چو زمزم و بر کعبه آفرین‌گر
 امسال بین که رفتم زی مکه مکارم دیدم حریم حرمت و کعبه در او مجاور

نجفی در مقاله خواندنی و مهمی که درباره وزن این شعر نوشته، متذکر شده است که در ضبط‌های نسخه‌های کهن و اصیل دیوان خاقانی، ابیات فوق در میانه مصراع‌های دوم، یک واو عطف دارند که وزن آنها را مبدل به وزنی بلند می‌کند. یعنی عبدالرسولی با حذف «و» از مصراع‌های دوم در ابیات فوق، وزن بلند و نامطبوع «مستفعلن مفاعله مستفعلن مفاعل» را به وزن مطبوع «مستفعلن مفاعل» تبدیل کرده است.

باری برای تعیین گونه دقیق این دو وزن، فقط بررسی وزن یک مصراع یا یک بیت کافی نیست، بلکه باید وزن تک تک مصراع‌های شعر را بررسی کرد. در این حالت اگر وزن فقط یک مصراع بلند باشد، وزن کل شعر نیز بلند خواهد بود، و اگر هیچ مصراعی به وزن بلند در آن نیافتیم، آنگاه وزن شعر، بسته به مورد، یا شبه‌دوری خواهد بود یا دوری. در این معنا، وزن قصیده «هان ای دل عبرت بین»، به‌رغم وجود مصراع‌های فراوانش که شبیه به وزن شبه‌دوری‌اند، درواقع به وزن بلند «مستفعلن مستفعلن» سروده شده است زیرا مصراع‌هایی به این وزن بلند نیز در آن آمده است.

وزن‌های دوری در نیمه دوم قرن پنجم تا پایان قرن ششم، و تا امروز

گفتیم پاره نخست در هر مصراع وزن دوری می‌تواند مختوم به هجای کشیده باشد، بی‌آن‌که پاره بعد لزوماً با «الف» آغاز شده باشد. به این «ویژگی خاص وزن‌های دوری» در شاهد‌های زیر توجه شود:

باده نهانی خوردید // بانگ جرس کم کنید (مفتعلن فاعلن //؛ سنایی، ص ۱۷۹)

عشق بیفشرد پای // بر نمط کبریا (مفتعلن فاعلن //؛ خاقانی، ص ۳۵)

یعنی پایان‌بندی پاره نخست هر مصراع در وزن‌های شبه‌دوری، وابسته به آغاز پاره بعدی است، اما هر پاره در وزن‌های دوری استقلال وزنی کامل خود را دارد چنان‌که گویی مصراعی مستقل است. به همین دلیل می‌گوییم قاعده مربوط به پایان‌بندی مصراع‌ها (خشی شدن تفاوت کمیت‌های کوتاه و بلند و کشیده در پایان مصراع و تبدیل شدنشان به کمیتی بلند) بر پاره‌های وزن دوری نیز حاکم است اما این قاعده در مورد پاره‌های وزن شبه‌دوری صدق نمی‌کند (برای مطالعه بیشتر درباره وزن‌های دوری رک. نجفی، ۱۳۹۵؛ طبیب‌زاده، ۱۴۰۴). در ادامه، تحول اشعار دوری در شعر فارسی را در دو دوره متفاوت بررسی می‌کنیم، یکی از نیمه دوم قرن پنجم تا پایان قرن ششم که در آن ناگهان

وزن دوری «مفتعلن فاعلن// مفتعلن فاعلن» به شدت رواج می‌یابد، و یکی هم از آغاز قرن هفتم تا به امروز که در آن هم وزن‌های دوری «مستفعلُ مستفعل//» و «مستفعلن مفاعل//» جایگزین گونه‌های شبه‌دوری می‌شوند، و هم به تدریج انواع وزن‌های دوری دیگر ظاهر می‌شوند.

وزن‌های دوری از نیمه دوم قرن پنجم تا پایان قرن ششم

وزن دوری خاص شعر فارسی است و شعر عربی فاقد چنین وزنی است. اگر فقط بسامد استعمال بیشتر از ۳ تا را درمورد وزن‌ها اصل بگیریم، آنگاه می‌بینیم که تا قبل از قرن ششم، به ندرت از وزن دوری در شعر فارسی استفاده شده است:

جدول ۵ وزن دوری «مفتعلن فاعلن//» تا قبل از سنایی و انوری

وزن شاعر	لازار	رودکی	منجیک	کسایی	فرخی	منوچهری	معزی
مفتعلن فاعلن//	۰	۱	۰	۱	۰	۳	۲

نخستین وزن دوری در شعر فارسی، وزن «مفتعلن فاعلن//» است که ظهور آن به نیمه دوم قرن ششم در اشعار شاعرانی چون سنایی (۱۸ مورد) و مخصوصاً خاقانی (۳۳ مورد) بازمی‌گردد. به بسامد وقوع وزن دوری «مفتعلن فاعلن//» در شعرهای سنایی و خاقانی در قرن ششم توجه شود:

جدول ۶ وزن دوری «مفتعلن فاعلن//» در سنایی و انوری

وزن شاعر	سنایی	خاقانی
مفتعلن فاعلن//	۱۸	۳۳

چنان‌که می‌بینیم سنایی در ۱۸ شعر و خاقانی در ۳۳ شعر از این وزن استفاده کرده‌اند، و چنین بسامد بالایی را نمی‌توان تصادفی یا حاصل تصرف کاتبان ادوار بعد دانست. پس به جرئت می‌توان گفت که شاعران فارسی‌سرا و مخصوصاً خاقانی در همین اوان بوده است که به امکان استفاده از وزن دوری پی برده و از آن در اشعار خود استفاده کرده‌اند. جالب است که گرچه در این دوره شاعران بسیاری از وزن‌های شبه‌دوری «مستفعلُ مستفعل//» و «مستفعلن مفاعل//» استفاده کرده‌اند، تقریباً هیچ شاعری از وزن‌های دوری «مستفعلُ مستفعل//» و «مستفعلن مفاعل//» بهره نبرده بوده است. به مقایسه بسامد این دو دسته وزن در جدول زیر توجه شود:

جدول ۷ مقایسهٔ بسامد وزن‌های شبه‌دوری با وزن‌های مشابه دوری از نیمهٔ دوم قرن پنجم تا اواخر قرن ششم

وزن شاعر	معزی	سنایی	انوری	خاقانی
مستفعلُ مستفعل /	۱۰	۱۱	۵	۹
مستفعلُ مستفعل //	۰	۲	۰	۱
مستفعلن مفاعل /	۱۴	۷	۱۳	۱۰
مستفعلن مفاعل //	۰	۳	۲	۰

خلاصه این‌که در فاصلهٔ میان نیمهٔ دوم قرن پنجم تا پایان قرن ششم، وزن‌های زیر در اشعار شاعران با بسامد نسبتاً بالایی ظاهر می‌شوند: وزن‌های شبه‌دوری «مستفعلُ مستفعل /» و «مستفعلن مفاعل /» (رک. جدول شمارهٔ ۳)؛ وزن‌های بلند «مستفعلُ مستفعلُ...» و «مستفعلن مفاعلُ...» (رک. جدول شمارهٔ ۴)، و نیز وزن دوری «مفتعلن فاعلن //» (رک. جدول شمارهٔ ۶). اما در اشعار این دوره تقریباً نشانی از وزن‌های دوری «مستفعلُ مستفعل //» و «مستفعلن مفاعل //» نیست (رک. جدول شمارهٔ ۷). رواج این وزن‌ها و وزن‌های دوری دیگر، به بعد از قرن ششم مربوط می‌شود.

نتیجهٔ جالبی که از این بحث می‌توان گرفت این است که اگر تا پایان قرن ششم به شعری به وزن دوری «مستفعلُ مستفعل //» یا «مستفعلن مفاعل //» برخوردیم، احتمالاً باید در صحت و اصالت ضبط آن شک کنیم، ذکر مثالی در اینجا خالی از لطف نیست؛ دکتر دبیر سیاقی در تصحیح خود از دیوان منوچهری بیت زیر را به‌صورت دوری زیر ضبط کرده است:

بیش از همه شاهان است // در ماضی و مستقبل بیش از همه شیران است // در شیری و در شاری

اما چنان‌که دیدیم بسیار بعید است که شاعری چون منوچهری که متعلق به نیمهٔ نخست قرن پنجم است، شعری به این وزن دوری بسراید که خاص اواخر قرن ششم یا اوایل قرن هفتم و بعد از آن است. جالب است که دکتر راضیه آبادیان در تصحیح خود از دیوان منوچهری که مبتنی بر نسخه‌های قدیم‌تر و معتبرتری از تصحیح دبیرسیاقی است، بیت فوق را به صورت شبه‌دوری زیر ضبط کرده است که به اقرب احتمال ضبط اصح نیز همین است:

بیش از همه شاهان است / از ماضی و مستقبل بیش از همه شیران است / از شیری و شیاری

وزن‌های دوری از پایان قرن ششم تا به امروز

دیدیم که در نیمه دوم قرن پنجم تا پایان قرن ششم، وزن‌های شبه‌دوری «مستفعلُ مستفعل/» و «مستفعلن مفاعل/» کاربرد نسبتاً فراوانی در شعر فارسی داشتند، و شعر فارسی در این دوره فاقد وزن‌های دوری «مستفعلُ مستفعل//» و «مستفعلن مفاعل//» بوده است (رک. جدول شماره ۷). پس این سؤال که آیا وزن‌های «مستفعلُ مستفعل (۲ بار)» و «مستفعلن مفاعل (۲ بار)» وزن‌هایی دوری‌اند یا شبه‌دوری، دست‌کم در مورد اشعاری که تا حدود پایان قرن ششم سروده شده‌اند هیچ موضوعیتی ندارد، زیرا تمام این قبیل اشعار در این دوره به وزن شبه‌دوری یا ندرتاً بلند سروده شده‌اند. اما در مورد اشعار قرن هفتم و بعد از آن قضیه کاملاً فرق می‌کند؛ در این دوره با اشعار بسیاری به وزن «مستفعلُ مستفعل (۲ بار)» و «مستفعلن مفاعل (۲ بار)» مواجه هستیم که برخی دارای ویژگی خاص وزن‌های دوری و در نتیجه آشکارا دوری‌اند، و برخی نیز مانند وزن‌های شبه‌دوری فقط دارای ویژگی اصلی وزن‌های دوری‌اند. به مقایسه بسامد این دو دسته از وزن‌ها در این دوره در جدول زیر توجه شود:

جدول ۸ مقایسه بسامد وزن‌های شبه‌دوری با وزن‌های مشابه دوری از اواخر قرن ششم تا امروز

وزن اشعار	مولوی	سعدی	حافظ	شهریار
مستفعلُ مستفعل/	۶۷	۷	۴	۲
مستفعلُ مستفعل//	۱۶	۴	۱	۱
مستفعلن مفاعل/	۳۳	۱۸	۱۲	۲
مستفعلن مفاعل//	۱۸	۲	۵	۵

مثلاً غزل زیر از سعدی قطعاً دارای وزنی دوری است، زیرا پاره نخست مصراع دوم در بیت چهارم، واجد ویژگی وزن‌های دوری است: این پاره مختوم به هجای کشیده یا فوق سنگینی است («سنگیست») که کلمه پاره بعدش («در») با صامت /d/ آغاز شده است:

ای جان خردمندان گوی خیم چو گانست	بیرون نرود گویی کافتاد به میدانت
روز همه سر بر کرد از کوه و شب ما را	سر بر نکند خورشید الا ز گریبانت
جان در تن مشتاقان از ذوق به رقص آید	چون باد بجنبد شاخی ز گلستانت...

هر چند نمی‌سوزد بر من دل سنگینت گویی دل من سنگیست در چاه زنخدانت...

اما غزل زیر باز هم از سعدی به وزنی شبه‌دوری است، زیرا هیچ‌یک از مصراع‌های آن دارای ویژگی وزن‌های دوری نیست: چنان‌که می‌بینیم پاره نخست در بیت دوم مختوم به نون عروضی است («خرامان»)، و پاره نخست در مصراع دوم بیت سوم که مختوم به کلمه‌ای با کمیتی کشیده است («دارند»)، بلافاصله با «الف» در پاره بعد دنبال شده است («از»):

خوش می‌روی به تنها، تن‌ها فدای جانت	مدهوش می‌گذاری یاران مهربانت...
ای گلبن خرامان با دوستان نگه کن	تا بگذرد نسیمی بر ما ز بوستانت...
من فتنه زمانم وان دوستان که داری	بی‌شک نگاه دارند از فتنه زمانت

پس یک راه برای تشخیص وزن‌های دوری از شبه‌دوری در اشعار این دوره می‌تواند این باشد که تمام مصراع‌های هر شعر موردنظر را بررسی کنیم و اگر تنها یک مورد از ویژگی خاص وزن‌های دوری را در کل آن شعر یافتیم، وزن آن را دوری بگیریم، و در غیر این صورت بگوییم که وزن آن شعر شبه‌دوری است. در این معنا غزل «ای جان خردمندان، گوی خم چو گانت» دوری، و غزل «خوش می‌روی به تنها، تن‌ها فدای جانت» شبه‌دوری خواهد بود. اما به گمان بنده واقعیت بسیار ساده‌تر از این است! واقعیت این است که از قرن هفتم به بعد تمایز میان دو وزن دوری و شبه‌دوری به تدریج از میان رفته و هر دوی آنها مبدل به وزنی دوری شده‌اند، و این همان راهی است که استاد ابوالحسن نجفی برگزیده است و ما نیز همین را می‌پذیریم. در این معنا هر دو غزل فوق از سعدی دارای وزنی دوری‌اند، منتهی سعدی در اولی به اختیار از ویژگی خاص وزن‌های دوری استفاده کرده، و در دومی باز هم به اختیار از این ویژگی بهره نبرده و فقط از ویژگی اصلی وزن‌های دوری، یعنی آوردن پاره‌های نامساوی در هر مصراع استفاده کرده است.

پس این سؤال که آیا دو وزن «مستفعلُ مستفعل (۲بار)» و «مستفعلن مفاعیل (۲بار)» وزن‌هایی دوری-اند یا شبه‌دوری، سؤالی تاریخی است و پاسخ آن نیز، در قریب به اتفاق موارد، خیلی ساده از این قرار است که اگر شعری تا اواخر قرن ششم به یکی از این دو وزن سروده شده باشد، شبه‌دوری است، و اگر از قرن هفتم به بعد سروده شده باشد، چه دارای ویژگی خاص وزن‌های دوری باشد و چه نباشد، دوری است.

اما نخستین وزن دوری در شعر فارسی وزن «مفتعلن فاعلن//» بوده است که به‌طور گسترده، در نیمه دوم قرن ششم، ابتدا در شعر سنایی و بعد مخصوصاً در شعر خاقانی به‌وفور مورد استفاده قرار گرفت (رک. جدول‌های شماره ۵ و ۶). سپس دو وزن دوری «مستفعلُ مستفعل//» و «مستفعلن مفاعیل//» در قرن هفتم به فهرست اوزان دوری شعر فارسی اضافه شد (رک. جدول شماره ۸). از آن زمان تاکنون مدام بر تعداد وزن‌های دوری شعر فارسی اضافه شده است و در نتیجه استخراج این وزن‌ها و زمان سرایش آنها می‌تواند سرنخ‌های سبک‌شناسی ارزشمندی در اختیار پژوهشگران قرار بدهد.

اما این گفتار را با تذکر مهم ابوالحسن نجفی در این مورد به پایان می‌رسانیم که گاهی تشخیص وزن دوری در تک‌بیت امکان‌پذیر نیست. نجفی می‌پرسد آیا بیت زیر از منوچهری دوری است:
الا وقت صبح است نه گرم است و نه سرد است نه ابر است و نه خورشید، نه باد است و نه گرد است

طبق آنچه گذشت هیچ بیتی از منوچهری (۳۹۸-۴۳۲ ق.) نمی‌تواند دوری (منظور دوری با آن ویژگی خاص این اوزان) باشد؛ زیرا او شاعر نیمه نخست قرن پنجم است و وزن‌های دوری، سوای مواردی انگشت شمار به وزن «مفتعلن فاعلن//» و نمونه‌هایی تصادفی یا الحاقی به اوزان دوری دیگر، تا پایان قرن ششم هیچ کاربردی در شعر فارسی نداشته‌اند. اما سوای این ملاحظه تاریخی یا در زمانی، ویژگی همزمانی مهم دیگری هم وجود دارد که نجفی به درستی متذکر آن می‌شود، و توجه به آن هنگام بحث درباره وزن‌های دوری اهمیت بسیاری دارد. توضیح وی را عیناً نقل می‌کنیم (نجفی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۱) و بحث خود در این بخش را با همین نقل قول مهم و بیت زیبای پایان آن به پایان می‌رسانیم:

بدیهی است که اگر آن را به صورت زیر تقطیع کنیم وزن آن دوری خواهد بود: مفاعیلُ مفاعیلُ // مفاعیلُ مفاعیلُ. اما اگر آن را به شکل زیر تقطیع کنیم دیگر دوری محسوب نمی‌شود: مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ. با مراجعه به دیگر ابیات این غزل به بیت زیر می‌رسیم که وقوع «واو» عطف در میان دو مصراع آن نشان می‌دهد که همین تقطیع اخیر مبین وزن اصلی غزل است، یعنی وزن این شعر دوری نیست:

از آن باده که زرد است و نزار است ولیکن نه از عشق نزار است و نه از محنت زرد است

نتیجه‌گیری

این سؤال که آیا دو وزن «مستفعلُ مستفعل ۲ بار» و «مستفعلن مفاعیل ۲ بار» وزن‌هایی دوری‌اند یا

شبه دوری، بیشتر سؤالی تاریخی است تا همزمانی؛ این وزن‌ها براساس رویکردهای هم‌زمانی همواره وزن‌هایی دوری محسوب می‌شوند چون تمام ویژگی‌های لازم و بایسته وزن‌های دوری را دارند، اما پاسخ به این سؤال در رویکردی تاریخی اندکی متفاوت است: شعرهایی که تا حدود اواخر قرن ششم به این دو وزن سروده شده «شبه دوری»، و شعرهای بعد از این تاریخ «دوری» هستند حتی اگر ویژگی اصلی شعر دوری در آنها رعایت نشود. خلاصه این‌که اگر به شعری با وزن «مستفعلُ مستفعل ۲ بار» یا «مستفعلن مفاعل ۲ بار» برخوردیم برای تعیین وزن آن باید مراحل زیر را از سر بگذرانیم:

۱. ابتدا باید ببینیم آیا هیچ‌یک از مصراع‌های آن شعر به وزن بلند «مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستفعل» و «مستفعلن مفاعلُ مستفعلن مفاعل» هست یا خیر. اگر در آن شعر فقط یک مصراع به وزنی بلند وجود داشته باشد، باید همان را وزن اصلی بگیریم و وزن بقیه مصراع‌ها را حاصل اختیار تسکین، یعنی گونه دیگری از همان وزن بلند قلمداد کنیم.

۲. اما اگر هیچ‌کدام از مصراع‌های شعر ما به وزن بلند نبود، باید ببینیم آیا در آن شعر مصراعی به وزن دوری (یعنی با ویژگی خاص این قبیل وزن‌ها) وجود دارد یا خیر. در اینجا هم اگر فقط یک مصراع به چنین وزنی یافتیم، باید وزن کل آن شعر را دوری بگیریم. این بدان معناست که هیچ شعری نمی‌تواند هم مصراعی به وزن بلند داشته باشد و هم مصراعی به وزن دوری با ویژگی خاص وزن‌های دوری، و اگر چنین شد و به چنین وزنی برخوردیم، باید در صحت ضبط یا توانمندی شاعرش شک کنیم!

۳. اما اگر در شعر ما نه وزن بلندی وجود داشت و نه وزنی دوری با ویژگی خاص این وزن‌ها، آن وقت باید رویکرد خود را مشخص کنیم: همزمانی یا تاریخی؟ در رویکردهای هم‌زمانی بهتر است که به روش استاد ابوالحسن نجفی وزن شعر را دوری بگیریم و بحث را به پایان برسانیم، اما در رویکردهای تاریخی باید توجه داشته باشیم که ویژگی‌های صوری به‌تنهایی نمی‌توانند کمکی به تعیین وزن شعر بکنند، بلکه در این حالت باید به تاریخ سروده شدن شعر نیز توجه بکنیم: اگر آن شعر پیش از قرن هفتم سروده شده باشد وزن آن شبه دوری است، و اگر بعد از قرن هفتم سروده شده باشد وزن آن دوری است.

ضمیمه: شواهد

برای انجام پژوهش حاضر قبل از هر کار تمام وزن‌های «بلند» و «شبه‌دوری» و «دوری» موردبحث خود در این مقاله را از ۱۴ دیوان شعر از شاعران بزرگ زبان فارسی استخراج کردیم (با تمرکز بر اوزان موردبررسی در این مقاله). به باور ما این شواهد به‌خوبی نمایانگر تاریخ تحول وزن‌های موردبحث ما در بیش از ۱۰۰۰ سال شعر فارسی هستند. دیوان‌های شعر مورداستفاده ما بدین شرح است:

- ۱) دیوان شاعران پیش از رودکی (به تصحیح لازار، ۱۳۶۱)،
- ۲) دیوان اشعار رودکی (به تصحیح علی رواقی، ۱۳۹۹)،
- ۳) دیوان منجیک ترمذی (به تصحیح احسان شواربی، ۱۳۹۱)،
- ۴) دیوان کسایی مروزی (محمد امین ریاحی، ۱۳۷۵)،
- ۵) دیوان فرخی سیستانی (به تصحیح محمد دبیرسیاقی، ۱۳۵۵)،
- ۶) دیوان منوچهری دامغانی (به تصحیح راضیه آبادیان، ۱۴۰۳)،
- ۷) دیوان امیرمعزی (به تصحیح عباس اقبال، ۱۳۱۸)،
- ۸) دیوان سنایی غزنوی (به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، ۱۳۸۸)،
- ۹) دیوان انوری (به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، ۱۳۶۴)،
- ۱۰) دیوان خاقانی (به تصحیح ضیاءالدین سجادی، ۱۳۸۲)،
- ۱۱) دیوان غزلیات مولوی (به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، ۱۳۷۸)^۷،
- ۱۲) دیوان سعدی (به تصحیح محمدعلی فروغی، ۱۴۰۳)،
- ۱۳) دیوان حافظ (به تصحیح پرویز ناتل خانلری، ۱۳۶۲)،
- ۱۴) غزلیات دیوان شهریار (چاپ انتشارات نگاه، بی‌تا).

سپس شواهد خود را به‌صورت فهرستی با مشخصات زیر مرتب کردیم:

این فهرست برحسب تاریخ وفات شاعران مرتب شده است، و درمورد هر شاعر ابتدا وزن‌های «شبه‌دوری» (شامل دو وزن «مستفعلُ مستفعل/» و «مستفعلن مفاعل/»)، سپس وزن‌های «بلند» (شامل دو وزن «مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستفعل» و «مستفعلن مفاعلُ مستفعلن مفاعل»)، و نهایتاً وزن‌های «دوری» (شامل

۷. در مواردی هم علاوه بر این تصحیح، از سایت گنجور (<https://ganjoor.net/moulavi>) با ارجاع به شماره غزل استفاده شده است.

کلیه وزن‌های دوری هر شاعر را آورده‌ایم.

در استخراج وزن‌ها، خود را به هیچ قالب مشخصی محدود نکرده‌ایم و وزن‌ها را از تمام اشعار شاعران استخراج کرده‌ایم؛ تنها استثنای ما در این میان یکی به اشعار شهریار مربوط می‌شود که فقط وزن غزلیات وی را استخراج کردیم، و یکی هم به مولوی که وقتی شماره اشعار شبه‌دوری موجود در دیوان کبیر مولوی به ۱۰۰ رسید، دیگر دست از استخراج وزن‌ها برداشتیم.

برای استخراج وزن‌ها، تمام اشعار هر دیوان را از آغاز تا پایان بررسی کردیم و مصراع‌های نخست هر قطعه شعر به وزن‌های مورد نیاز خود را همراه با محل دقیقشان ضبط کردیم.

در مورد وزن‌های شبه‌دوری غالباً به ذکر یک مصراع اکتفا کرده‌ایم، اما در مورد وزن‌های دوری و بلند به ناچار از روش دیگری استفاده کرده‌ایم. در مورد وزن‌های اخیر، ابتدا مصراع نخست را آورده‌ایم و اگر همان مصراع ماهیت وزن را به درستی نشان می‌داد، کار را تمام شده تلقی کرده و به سراغ قطعه شعر بعدی رفته‌ایم. اما گاهی مصراع نخست ماهیت وزنی را به درستی نشان نمی‌دهد و ما به ناچار باید مصراع یا مصراع‌های دیگر را بررسی کنیم تا شاهدهی را بیابیم که وزن دقیق شعر را مشخص کند. مثلاً مصراع نخست غزلی از سنایی چنین است: «از دوست به هر جوری بیزار نباید شد». بدیهی است که صرفاً براساس این مصراع نمی‌توان تعیین کرد که آیا وزن آن شبه‌دوری است یا بلند. در این موارد مصراع‌های دیگر را هم بررسی می‌کنیم و مصراع یا مصراع‌هایی را که تکلیف بحث را روشن می‌کنند از دنبال می‌آوریم. مصراع‌های شاهد در اینجا نشان می‌دهند که وزن غزل مورد بحث ما نه «شبه‌دوری» بلکه «بلند» است:

از دوست به هر جوری بیزار نباید شد (مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستفعل، ص ۸۵۸)... دلدادۀ آن
چابک عیار نباید شد... پس عاشق آن دلبر خونخوار نباید شد

یا مصراع «آمد بهار جان‌ها ای شاخ تر به رقص آ» از مولوی، به خودی خود نشان نمی‌دهد که وزنش دوری است یا شبه‌دوری، اما با بررسی بقیه مصراع معلوم می‌شود که وزن آن کاملاً دوری است:

آمد بهار جان‌ها// ای شاخ تر به رقص آ (مستفعلنُ مفاعلُ//، ج ۱، ص ۱۱۷)... مخدوم شمس دین
است // تبریز رشک چین است

چنان‌که دیدیم، در مقاله حاضر به این نتیجه رسیدیم که بهتر است از حیث تاریخی دو وزن «مستفعلُ مستفعل ۲ بار» و «مستفعلنُ مفاعل ۲ بار» را تا قبل از قرن هفتم شبه‌دوری، و از بعد از قرن هفتم دوری در نظر بگیریم، اما هم در جدول شماره ۱ و هم در فهرست زیر، حساب وزن‌های شبه‌دوری

و دوری مربوط به قرن هفتم و بعد از آن را هم از هم جدا کردیم تا کار آمارگیری و مقایسه وزن‌ها برای بررسی‌های پژوهشگران دیگر هم امکان‌پذیر باشد.

۱. لازار (شعرا قبل از رودکی)

شبه‌دوری

۱. ای خواجه معبر / خور سیرت مفسر (مستفعلن مفاعل، ص ۷۴) (ابوالحسن ربنجی).
۲. تا کی کند او خوارم / تا کی کند او شنگم (مستفعلن مفاعل، ص ۸۳) (ابوشکور).
۳. کردم روان و دل را / بر جان او نگهبان (مستفعلن مفاعل، ص ۱۶۰) (دقیقی).

بلند

.

دوری

۱. دل برد و چون بدانست // کم کرد ناشکیبا (مستفعلن مفاعل، ص ۱۴۴) (دقیقی).

۲. رودکی (وفات حدود ۳۲۹ ق.)

شبه‌دوری

۱. دریا دو چشم و آتش / بر دل همی فزاید (مستفعلن مفاعل، ص ۱۶).
۲. مرده نشود زنده / زنده به ستودان شد (مستفعلن مفاعل، ص ۵۰).
۳. یک سو کشمش چادر / یک سو نهمش موزه (مستفعلن مفاعل، ص ۶۲).

بلند

.

دوری

۱. نیز ابا نیکوان // نمایند^۸ جنگ فند (مفتعلن فاعلن، ص ۱۲)... قند جدا کن از اوی // دور شو از زهر دند... هرچه به آخر به است // جان ترا آن پسند.

۲. تا زنده‌ام مرا نیست // جز مدح تو دگر کار (مستفعلن مفاعل، ص ۵۱).

۳. منبجیک (وفات نیمه دوم قرن چهارم ق.)

شبه‌دوری

۱. دو مار به گزنده / بر دولب تو دوسان (مستفعلن مفاعل، ص ۳۹)

بلند

.

۸. در اینجا از اختیار قدیم قلب (مفاعلن بجای مفتعلن) استفاده شده است.

دوری

•

۴. کسایی (وفات حدود ۳۹۴ ق.)

شبه دوری

۱. باد صبا در آمد/ فردوس گشت صحرا (مستفعلن مفاعل، ص ۱).

بلند

•

دوری

۱. زاغ بیابان گزید// خود به بیابان سزید (مفتعلن فاعلن//، ص ۸۰).

۵. فرخی (۳۷۰-۴۲۹ ق.)

شبه دوری

۱. ای عاشقان گیتی/ یاری دهید یاری (مستفعلن مفاعل/ ص ۴۴۳)... چون عاشقم چه چاره/ جز صبر و بردباری.

۲. چون موی میان داری/ چون کوه کمر داری (مستفعلن مستفعلن/ ص ۴۰۱).

بلند

•

دوری

۱. آن کیست کاندلر آمد// بازی کنان از این در (مستفعلن مفاعل// ص ۱۸۶)... از شغل بازماندیم// عاشق شدیم یکسر.

۲. ای صورت بهشتی// در صدره بهایی (مستفعلن مفاعل// ص ۳۶۱)... وین هر دو از وفایند// تو خود همه وفایی.

۳. آزار داری ای یار// زیرا که یک زمستان (مستفعلن مفاعل// ص ۴۳۸).

۴. بدین خرّمی جهان،// بدین تازگی بهار (مفاعیلُ فاعلن// ص ۱۴۵)... بدین روشنی شراب،// بدین نیکویی نگار.

۶. منوچهری (۳۹۸-۴۳۲ ق.)

شبه دوری

۱. ساقی بیا که امشب/ ساقی به کار باشد (مستفعلن مفاعل/، ص ۱۸۳).

۲. می ده پسرا بر گل/ گل چون مل و مل چون گل (مستفعلن مستفعلن/، ص ۲۷۹).

۳. ای بلبل بهاری/ غلغل چرا نداری (مستفعلن مفاعل/، ص ۳۸۲).

۴. خواهم که بدانم من/ جانا که چه خو داری (مستفعلن مستفعلن/، ص ۳۸۲)... بیش از همه شاهانست/ از

ماضی و مستقبل ... بیش از همه شیرانست/ از شیری و شپاری (ص ۳۸۵)

بلند

۰

دوری

۱. روزی بس خرمست// می گیر از بامداد (مفتعلن فاعلن//، ص ۱۷۷).

۲. آمد نوروژ ماه// با گل سوری به هم (مفتعلن فاعلن//، ص ۲۸۱).

۳. آمد بانگ خروس// مودن میخوارگاران (مفتعلن فاعلن//، ص ۴۹۵).

۷. امیر معزی (۴۳۹-۵۱۸ ق.)

شبه دوری

۱. ای کرده فتح و نصرت/ در مشرق آشکارا (مستفعلن مفاعل/ ص ۴).

۲. ای اصل ملک و دولت/ ای تاج دین و دنیا (مستفعلن مفاعل/ ص ۷)... توقیع تو عزیز است/ از شام تا بغزنین... فرمان تو روانست/ از هند تا به صناعا.

۳. چون خلد شد خراسان/ با شادی مخلد (مستفعلن مفاعل/ ص ۱۵۵).

۴. ترکی که دول لب شیرین/ چون شهد و شکر دارد (مستفعلن مستفعل/ ص ۱۹۰).

۵. فرخنده باد و میمون/ این مجلس منور (مستفعلن مفاعل/ ص ۲۷۴).

۶. بر طرف مه از عنبر/ چنبر کشد آن دلبر (مستفعلن مستفعل/ ص ۲۸۰).

۷. شمس ملوک عالم/ شهزاده مظفر (مستفعلن مفاعل/ ص ۳۱۳)...

۸. فرخنده باد و خرم/ نوروژ شاه عالم (مستفعلن مفاعل/ ص ۴۸۲).

۹. از دورهای گردون/ وز صنع‌های یزدان (مستفعلن مفاعل/ ص ۵۲۷).

۱۰. جشنی است بس مبارک/ عیدیست بس همایون (مستفعلن مفاعل/ ص ۵۳۸).

۱۱. ای ساقی نوآیین/ پیش آر جام زرین (مستفعلن مفاعل/ ص ۵۵۴).

۱۲. این روزگار فرخ/ وین موسم همایون (مستفعلن مفاعل/ ص ۵۵۷).

۱۳. ای شاه تاج‌داران/ وی تاج شهریاران (مستفعلن مفاعل/ ص ۶۴۵).

۱۴. ای دورخ تو پروین/ وی دول لب تو مرجان (مستفعلن مستفعل/ ص ۶۴۸).

۱۵. نوروژ بساط نو/ گسترده به گلزاران (مستفعلن مستفعل/ ص ۶۷۴).

۱۶. شاه‌ها به خدمت آمد/ فرخنده مهرگانی (مستفعلن مفاعل/ ص ۷۰۱).

۱۷. فرخنده باد و میمون/ بر شاه عید اضحی (مستفعلن مفاعل/ ص ۷۰۳).

۱۸. ای جسته جفاکاری/ جسته ز وفاداری (مستفعلن مستفعل/ ص ۷۱۱).

۱۹. ای زلف دلبر من/ پربند و پرشکنی (مستفعلن فعلن، ص ۷۲۸).

۲۰. تا دل بود ای دلبر/ تا جان بود ای جانان (مستفعلن مستفعل/ ص ۷۸۴).

۲۱. ای آفتاب یغما/ ای خلخی نژاده (مستفعلن مفاعل/ ص ۷۸۵).
۲۲. گر یار نگارینم/ در من نگرانستی (مستفعلن مستفعل/ ص ۷۸۷).
۲۳. آن روی به نیکویی/ خورشید جهانستی (مستفعلن مستفعل/ ص ۷۸۷).
۲۴. تا هست تیغ گلها/ در برق و رعد نیشان (مستفعلن مفاعل/ ص ۷۹۴).
۲۵. نوروز بساط نو/ گسترده گلزاران (مستفعلن مستفعل/ ص ۷۸۷).

بلند

.

دوری

۱. قافله شب گذشت/ صبح برآمد تمام (مفتعلن فاعلن/ ص ۷۶۸).
۲. از پس پنجاه سال/ عشق به ما چون فتاد (مفتعلن فاعلن/ ص ۷۷۵).

۸. سنایی (۴۷۳-۵۲۵ ق.)

شبه دوری

۱. ای در دل مشتاقان/ از عشق تو بستانها (مستفعلن مستفعل/، ص ۱۶).
۲. جانان نخست ما را/ مرد مدام گردان (مستفعلن مفاعل/، ص ۴۲۸).
۳. ای یار مقامدل/ پیش آی ودمی کم زن (مستفعلن مستفعل/، ص ۴۸۳).
۴. آمد هلال دلها/ ناگه پدید ناگه (مستفعلن مفاعل/، ص ۵۹۴).
۵. گر هیچ نگارینم/ بر خلق عیانستی (مستفعلن مستفعل/، ص ۶۲۴).
۶. چون رخ به سراب آری/ ای مه به شراب اندر (مستفعلن مستفعل/، ص ۸۸۸).
۷. ماهی که ز رخسارش/ فتنه است به چین اندر (مستفعلن مستفعل/، ص ۸۹۰).
۸. همواره جفا کردن/ تا کی بود ای دلبر (مستفعلن مستفعل/، ص ۸۹۷).
۹. آن حور روحوش را/ بر عقل عرضه کردم (مستفعلن مفاعل/، ص ۹۲۵).
۱۰. نی نی به از این باید/ با دوست وفاکردن (مستفعلن مستفعل/، ص ۹۶۶).
۱۱. ای چون تو ندیده جم/ آخر چه جمالست این (مستفعلن مستفعل/، ص ۹۸۸).
۱۲. ای رشگ رخ حورا/ آخر چه جمالست این (مستفعلن مستفعل/، ص ۹۸۹).
۱۳. از عشق آن دو نرجس/ وز مهر آن دولاله (مستفعلن مفاعل/، ص ۱۰۱۱).
۱۴. دی ناگه از نگارم/ اندر رسید نامه (مستفعلن مفاعل/، ص ۱۰۱۲).
۱۵. جانانگویی آخر/ ما را که تو کجایی (مستفعلن مفاعل/، ص ۱۰۱۶).
۱۶. باز از چه ز رعنائی/ شبپوش نهادستی (مستفعلن مستفعل/، ص ۱۰۲۳).
۱۷. تا مسند کفر اندر/ اسلام نهادستی (مستفعلن مستفعل/، ص ۱۰۲۴).
۱۸. برخی رویتان من/ ای رویتان چو ماهی (مستفعلن مفاعل/، ص ۱۰۴۳).

بلند

۱. از دوست به هر جوری بیزار نباید شد (مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستفعل، ص ۸۵۸)... دلدادۀ آن چابک عیار نباید شد... پس عاشق آن دلبر خونخوار نباید شد.
۲. جانا ز غم عشق تو من زارم من زارم (مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستفعل، ص ۹۳۰)

دوری

۱. دیده نبیند همی // نقش نهان ترا (مفتعلن فاعلن //، ص ۲۴).
۲. او کیست مرا یا رب // او کیست مرا یا رب (مستفعلُ مستفعل //، ص ۶۶).... منزلگه خورشید است // بی نور رخس تیره.
۳. جمع خراباتیان // سوز نفس کم کنید (مفتعلن فاعلن //، ص ۱۷۹)... باده نهانی خورید // بانگ جرس کم کنید.
۴. بیش پریشان مکن // از پی آشوب من (مفتعلن فاعلن //، ص ۵۱۴)... ای ز رُخت برده نور // فرّ کلاه سپهر.
۵. خواجه سلام علیک // کولب چون نوش او (مفتعلن فاعلن //، ص ۵۶۴)... کی به اشارت ز دور // چشم ببیند لبش (ص ۵۶۵).
۶. خواجه غلط کرده است // در چه، در ابروی او (مفتعلن فاعلن //، ص ۵۶۶).
۷. ای دل غافل مباش // خفته در این مرحله (مفتعلن فاعلن //، ص ۵۹۲)... طبل قیامت زدند // خیز که شد قافله.
۸. گرد رخت صف زده // لشکر دیو و پری (مفتعلن فاعلن //، ص ۶۴۸)... ملک سلیمان تراست // گم مکن این مشتری.
۹. از خانه برون رفتم // من دوش به نادانی (مستفعلُ مستفعل //، ص ۶۶۶)... هان تا نکنی انکار // گر بر سر پیمانی.
۱۰. حادثه از چرخ بین // فایده از روزگار (مفتعلن فاعلن //، ص ۷۸۶)... سیر ز انجم شناس // حکم ز پروردگار.
۱۱. این چه جمال است و ناز // کز تو در ایام تست (مفتعلن فاعلن //، ص ۸۰۸).
۱۲. ماه شب گمراهان // عارض زیبای تست (مفتعلن فاعلن //، ص ۸۱۰)... وصل تو سیمغ گشت // بر سر کوه عدم.
۱۳. آن لب تو عالمی // باز بهم بر شکست (مفتعلن فاعلن //، ص ۸۱۰)... رونق یاقوت برد // قیمت شکر شکست.
۱۴. ای یار بی تکلف // ما را نبید باید (مستفعلن مفاعل //، ص ۸۷۴)... این هر دو عید امروز // خوشتر ز عید باید.
۱۵. تا رقم عاشقی // در دلم آمد پدید (مفتعلن فاعلن //، ص ۸۷۶)... قافله اندر گذشت // راه زمان شد

نهان.

۱۶. جمع خراباتیان // سوز نفس کم کنید (مفتعلن فاعلن //، ص ۸۷۹) ... باده نهانی خورید // بانگ جرس کم کنید.

۱۷. چون تو نمودی جمال // عشق بتان شد هوس (مفتعلن فاعلن //، ص ۹۰۲).

۱۸. خواجه سلام علیک // آن لب چون نوش بین (مفتعلن فاعلن //، ص ۹۹۰) ... پیش رکابت جمال // کیست گرفته عنان.

۱۹. خواجه سلام علیک // آن لب چون نوش بین (مفتعلن فاعلن //، ص ۹۹۱) ... تا که بر اسب جمال // گشت سوار آن پسر.

۲۰. خواب شب من ربود // نرگس پر خواب او (مفتعلن فاعلن //، ص ۹۹۴).

۲۱. آخر شرمی بدار // چند از این بد خوئی (مفتعلن فاعلن //، ص ۱۰۲۰).

۲۲. روئی چو ماه داری // زلف سیاه داری (مستفعلن مفاعل //، ص ۱۰۲۸) ... مست ثنای عشقت // در مجلس سنانی.

۲۳. ربی و ربک الله // ای ماه نو چه ماهی (مستفعلن مفاعل //، ص ۱۰۴۱) ... روح الامین نوزاد // در مجلس ملاهی.

۹. انوری (وفات ۵۷۵ یا ۵۸۳ ق.)

شبه دوری

۱. ای رایت رفیعت / بنیاد ظلم عالم (مستفعلن مفاعل //، ص ۳۳۶).

۲. تا دل غم او دارد نتوان غم جان خوردن (مستفعلن مستفعلن / مستفعلن مستفعلن، ص ۶۵۳).

۳. جایی که من نشینم / بیکار کی نشینم (مستفعلن مفاعل //، ص ۶۸۹).

۴. خه خه بنامیزد / آن روی کیست یا رب (مستفعلن مفاعل //، ص ۷۷۰).

۵. خه از کجاست پرسم / چونست روزگارت (مستفعلن مفاعل //، ص ۷۷۱).

۶. تا ماهرویم از من / رخ در حجیب دارد (مستفعلن مفاعل //، ص ۸۰۱).

۷. دلبر هنوز ما را / از خود نمی شمارد (مستفعلن مفاعل //، ص ۸۰۳).

۸. جانا دهان تنگت / صد تگ شکر ارزد (مستفعلن مفاعل //، ص ۸۱۵).

۹. با روی دل افروزت / سامان بنمی ماند (مستفعلن مستفعلن / مستفعلن، ص ۸۲۴).

۱۰. جانا به غریبستان / چندین بنماند کس (مستفعلن مستفعلن / مستفعلن، ص ۸۶۳).

۱۱. هر چند غم عشقت / پوشیده همی دارم (مستفعلن مستفعلن / مستفعلن، ص ۸۶۳).

۱۲. یارم تویی به عالم / یار دگر ندارم (مستفعلن مفاعل //، ص ۸۰۱).

۱۳. ای آرزوی جانم / در آرزوی آنم (مستفعلن مفاعل //، ص ۸۸۶).

۱۴. ای دوست‌تر از جانم/ زین بیش مرنجانم (مستفعلُ مستفعل، ص ۸۸۶).
۱۵. ایمن ز عارض تو/ این خط سیاه تو (مستفعلُ مستفعل، ص ۹۰۴).
۱۶. ای عاشقان گیتی/ یاری دهید یاری (مستفعلن مفاعل، ص ۹۲۷).
۱۷. بختی نه بس مساعد/ یاری چنان که دانی (مستفعلن مفاعل، ص ۹۳۲).
۱۸. آگه نه‌ای ز حال/ ای جان و زندگانی (مستفعلن مفاعل، ص ۹۳۲).
۱۹. خه مرحبا و اهلا/ آخر تو خود کجایی (مستفعلن مفاعل، ص ۹۴۱).

بلند

۱. ای خنجر مظفر تو پشت ملک عالم (مستفعلن مفاعلُ مستفعلن مفاعل، ص ۳۳۴).
۲. از نازکی که رنگ رخ یار می‌نماید (مستفعلن مفاعلُ مستفعلن مفاعل، ص ۸۵۲).
۳. داری خبر که در غمت از خود خبر ندارم (مستفعلن مفاعلُ مستفعلن مفاعل، ص ۸۷۹).
۴. ای ایزد از لطافت محضت بیافریده (مستفعلن مفاعلُ مستفعلن مفاعل، ص ۹۰۷).
۵. دیدی که پای از خط فرمان برون نهادی (مستفعلن مفاعلُ مستفعلن مفاعل، ص ۹۱۶).
۶. جانا اگر به جانت بیایم گران نباشی (مستفعلن مفاعلُ مستفعلن مفاعل، ص ۹۲۹).

دوری

۱. نوش لب لعل تو// قیمت شکر شکست (مفتعلن فاعلن//، ص ۹۰)... کشور دیگر گشاد// لشکر دیگر شکست.
۲. ای مردمان بگویند// آرام جان من کو (مستفعلن مفاعل//، ص ۹۰۶).
۳. تا دل من برده‌ای// قصد جفا کرده‌ای (مفتعلن فاعلن//، ص ۹۰۹)... هست به نزدیک خلق// جرم من و تو پدید.
۴. ای خوب‌تر ز خوبی// نیکوتر از نکویی (مستفعلن مفاعل//، ص ۹۴۲)... یا رب چه چشم‌زخمست// خوبی را نکویی.

۱۰. خاقانی (۵۲۰-۵۹۵ ق.)

شبه‌دوری

۱. هر تار ز مؤگانش/ تیری دگر اندازد (مستفعلُ مستفعل، ص ۵۷۸).
۲. با کفر زلفت ای جان/ ایمان چه کار دارد (مستفعلن مفاعل، ص ۵۸۷).
۳. چون زلف یار گیرم/ دستم به یا رب آید (مستفعلن مفاعل، ص ۶۱۵).
۴. سرهای سراندازان/ در پای تو اولی‌تر (مستفعلُ مستفعل، ص ۶۲۱).
۵. نازی است ترا در سر/ کمتر نکنی دانم (مستفعلُ مستفعل، ص ۶۳۵).
۶. کفر است راز عشقت/ پنهان چرا ندارم (مستفعلن مفاعل، ص ۶۳۵).

۷. گر رحم کنی جانا جان بر سرت افشانم (مستفعلُ مستفعل/، ص ۶۳۷).
 ۸. چون تلخ سخن رانی/ تنگ شکرت خوانم (مستفعلُ مستفعل/، ص ۶۳۷).
 ۹. رویست بنامیزد/ یا ماه تمام است آن (مستفعلُ مستفعل/، ص ۶۵۲).
 ۱۰. ای بر قرار خوبی،/ با تو قرار من چه (مستفعلن مفاعل/، ص ۶۶۲).
 ۱۱. ای چشم پر خمارت/ دل‌ها فگار کرده (مستفعلن مفاعل/، ص ۶۶۴).
 ۱۲. شوریده کرد ما را/ عشق پری‌جمالی (مستفعلن مفاعل/، ص ۶۶۵).
 ۱۳. بانگ آمد از قنینه/ کآباد بر خرابی (مستفعلن مفاعل/، ص ۶۷۸).
 ۱۴. از روی تو فروزد شمع سرای عیسی (مستفعلن مفاعل/ مستفعلن مفاعل/، ص ۶۸۵).
 ۱۵. گر بر در وصال/ امید بار بودی (مستفعلن مفاعل/، ص ۶۸۶).
 ۱۶. ریحان به سفال اندر/ بسیار بود دانی (مستفعلُ مستفعل/، ص ۶۹۸).
 ۱۷. ای شاه دو معنی را/ نامد به تو خاقانی (مستفعلُ مستفعل/، ص ۸۶۷).
 ۱۸. چون جاه پدید آرد/ دشمن که بد اندیشد (مستفعلُ مستفعل/، ص ۹۰۴).
 ۱۹. خاقانیا فرو خوان/ اسرار آفرینش (مستفعلن مفاعل/، ص ۹۲۸).
- بلند**
۱. چون آه عاشق آمد صبح آتش معنبر (مستفعلن مفاعلُ مستفعلن مفاعل/، ص ۱۸۶)... نان سپید او مه و نان‌ریزه‌هاش اختر.
 ۲. ای عندلیب جان‌ها طاووس بسته زیور (مستفعلن مفاعلُ مستفعلن مفاعل/، ص ۱۹۰)... بگشای غنچه لب و بسرائ غنه تر.
 ۳. در پرده دل آمد دامن‌کشان خیالش (مستفعلن مفاعلُ مستفعلن مفاعل/، ص ۲۲۷)... شهید سپید در لب و موم سیاه خالش... گفتا که چند شب من و دولت بهم نخفتیم.
 ۴. روزم فروشد از غم و هم غم‌خوری ندارم (مستفعلن مفاعلُ مستفعلن مفاعل/، ص ۲۷۹).
 ۵. هان ای دل عبرت‌بین از دیده عبر کن هان (مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستفعل/، ص ۳۵۸)... گوید که تو از خاکی و ما خاک توایم اکنون... گامی دوسه بر ما نه و اشکی دوسه هم بفشان.
 ۶. بردار زلفش از رخ تا جان تازه بینی (مستفعلن مفاعل/ مستفعلن مفاعل/، ص ۴۳۱)... یک سو فکن دو زلفش و ایمانت تازه گردان... او جان عالم آمد و در صحن عالم جان.
 ۷. بر کوس نوای نو بردار به صبح اندر (مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستفعل/، ص ۴۹۷)... صد جان به میانجی نه و یاری به میان آور... هشتم فلک ایوانت و گلزار ارم قصرت.
 ۸. دل پیش خیال تو صد دیده برافشانند (مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستفعل/، ص ۵۷۷)... شو آینه حاضر

- کن و در خنده بین آن لب... گر دیده نه‌ای هرگز کاتش گهر افشانند.
۹. عشق تو چون درآید شور از جهان برآید (مستفعِلن مفاعِلْ مستفعِلن مفاعل، ص ۵۷۹)... دل‌ها در آتش افتد و دود از میان برآید.
۱۰. آوازه جمالت چون از جهان برآمد (مستفعِلن مفاعِلْ مستفعِلن مفاعل، ص ۵۸۷)... تا پرده‌سوز و پرده‌نشین گشت روی خوبت ... روز جهان فرو شد و راز نهان برآمد
۱۱. بر دل غم فراغت آسان چگونه باشد (مستفعِلن مفاعِلْ مستفعِلن مفاعل، ص ۶۰۰)... پیغام داده بودی و گفته که چونی از غم.
۱۲. این خود چه صورت است که من پایبند اویم (مستفعِلن مفاعِلْ مستفعِلن مفاعل، ص ۶۳۳)... وین خود چه آفت است که من زیردست اویم.
۱۳. من در طلب یارم ز اغیار نیندیشم (مستفعِلْ مستفعِلْ مستفعِلْ مستفعِلْ مفاعل، ص ۶۴۲)... اندیشم از آزارش و آزار نیندیشم^۹.
۱۴. تا من پی آن زلف سرافکنده همی دارم (مستفعِلْ مستفعِلْ مستفعِلْ مستفعِلْ مفاعل، ص ۶۴۵)... چون شمع گهی گریه و گه خنده همی دارد.
۱۵. در دست او فتادم چون مرغ پر بریده (مستفعِلن مفاعِلْ مستفعِلن مفاعل، ص ۶۶۰)... پیمان مهر بسته و هم در زمان شکسته.
۱۶. کردی نخست با ما عهدی چنان‌که دانی (مستفعِلن مفاعِلْ مستفعِلن مفاعل، ص ۶۶۷)... ماند بدان که بر سر آن عهد خود نمایی... زیرا که در جهانی و پرورده جهانی.
۱۷. جان پیش کشم روزی کز لب شکریم بخشی (مستفعِلْ مستفعِلْ مستفعِلْ مستفعِلْ مفاعل، ص ۶۶۸)... تبهاست مرا در دل و نیشکرت اندر لب.
۱۸. جان از برم برآید چون از برم درآئی (مستفعِلن مفاعِلْ مستفعِلن مفاعل، ص ۶۷۴)... جانی که یافت از خم زلفین تورهایی.
۱۹. دیدی که هیچگونه مراعات من نکردی (مستفعِلن مفاعِلْ مستفعِلن مفاعل، ص ۶۷۵).
۲۰. زین نیم‌جان که دارم جانان چه خواست گویی (مستفعِلن مفاعِلْ مستفعِلن مفاعل، ص ۶۸۱)... من سر نهم به پایش و او روی تابد از من^{۱۰}.

۹. در این مصراع کلمه «آزار» پس از واوِ عطف را با حفظ همزه می‌خوانیم و نه به صورت «وازار» (/vɑzɑr/) که در آن صورت وزن شبه‌دوری خواهد شد.

۱۰. در این مصراع «و او» (/va ʔu/) را می‌توان به شکل /vu/ خواند که در این صورت وزن شبه‌دوری می‌شود. اما چون این شیوه با سبک خاقانی تناسبی ندارد، و واوِ عطف نیز قابل حذف و بدون آن هم وزن شبه‌دوری باقی می‌ماند، این وزن را بلند در نظر گرفته‌ایم.

۲۱. هر روز به هر دستی رنگی دگر آمیزی (مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستفعل، ص ۶۸۸)... فتنه گنی ام بر خود و پنهان شوی از چشمم.
۲۲. از بوالعجبی هر دم رنگی دگر آمیزی (مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستفعل، ص ۶۸۸)... ده رنگ دلی داری و با هر که فراز آیی... یکرنگ شوی حالی و چون آب در آمیزی.
۲۳. ای دل به سر مویی آزاد نخواهی شد (مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستفعل، ص ۷۶۸)... خواهی در بیشی زن و خواهی دم درویشی.
۲۴. دل دردزده است از غم زنهار نگه دارش (مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستفعل، ص ۷۷۸)... خار است همه عالم و تو آبله بر چشمی.
۲۵. ای چرخ لاجورد چنین بوالعجب چرایی (مستفعلن مفاعِلْ مستفعلن مفاعل، ص ۸۰۵).
۲۶. خاقانیا به بغداد اهل وفا چه جوئی (مستفعلن مفاعِلْ مستفعلن مفاعل، ص ۸۵۱)... گر خون شرق و غرب بریزند دجله دجله... یک قطره اشک در همه بغداد کس نریزد.
۲۷. یک مشت خاکی از چه در بند کاخ و کوخی (مستفعلن مفاعِلْ مستفعلن مفاعل، ص ۹۳۷)... نیکوت داشت اول و نیکوت دارد آخر.

دوری

۱. عشق بیفشرد پای// بر نمط کبریا (مفتعلن فاعلن//، ص ۳۵).
۲. زد نفس سربه مهر// صبح ملمع نقاب (مفتعلن فاعلن//، ص ۴۱).
۳. جبهت زرین نمود// طره صبح از نقاب (مفتعلن فاعلن//، ص ۴۵).
۴. هین که به میدان حسن// رخس درافکند یار (مفتعلن فاعلن//، ص ۱۷۹).
۵. صبح ز مشرق چو کرد// بیرق نور آشکار (مفتعلن فاعلن//، ص ۱۸۲).
۶. مرغ شد اندر سماع// رقص کنان صبح دم (مفتعلن فاعلن//، ص ۲۵۹).
۷. سنت عشاق چیست برگ عدم ساختن (مفتعلن فاعلن//، ص ۳۱۵).
۸. ناگزران دل است// نوبت غم داشتن (مفتعلن فاعلن//، ص ۳۱۶).
۹. نطع بگسترد عشق// پای فرو کوب هان (مفتعلن فاعلن//، ص ۳۳۰).
۱۰. عالم جان خاص تست// نوبه فرو کوب هین (مفتعلن فاعلن//، ص ۳۳۴).
۱۱. دوش چو سلطان چرخ// تافت به مغرب عنان (مفتعلن فاعلن//، ص ۳۵۰).
۱۲. عشق بهین گوهریست// گوهر دل کان او (مفتعلن فاعلن//، ص ۳۶۲).
۱۳. سلسله ابر گشت// زلف زرهسان او (مفتعلن فاعلن//، ص ۳۶۳).
۱۴. الطرب ای خاصگان// خاصه به هنگام صبح (مفتعلن فاعلن//، ص ۵۱۸)... کائک بوی بهشت// می دمد از کام صبح.
۱۵. طبع تو دمساز نیست// عاشق دلسوز را (مفتعلن فاعلن//، ص ۵۴۸).

۱۶. مست تمام آمده است // بر در من نیم‌شب (مفتعلن فاعلن //، ص ۵۵۳)
۱۷. روی تو دارد ز حُسن // آنچه پری آن نداشت (مفتعلن فاعلن //، ص ۵۵۹)... شو بده انصاف خویش //
کز همه روحانیان (ص ۵۶۰)
۱۸. کیست که در کوی تو // فتنه روی تو نیست (مفتعلن فاعلن //، ص ۵۶۵)... فتنه به بازار عشق // بر سر
کارست از آنک.
۱۹. پرده نو ساخت عشق // زخمه نو در فرزند (مفتعلن فاعلن //، ص ۵۸۵)
۲۰. بوسه‌گه آسمان // نعل سمند تو باد (مفتعلن فاعلن //، ص ۵۸۷)... نوره آفتاب // بخت بلند تو باد.
۲۱. دوست مرا خط عشق // تا خط بغداد داد (مفتعلن فاعلن //، ص ۵۸۹).
۲۲. آتش عشق تو دید // صبرم سیماب شد (مفتعلن فاعلن //، ص ۵۹۵).
۲۳. آتش عیاره‌ای // آب عیارم بیرد (مفتعلن فاعلن //، ص ۵۹۶)... جوجوم از عشق آنک // خالش
مشکین جو است.
۲۴. عقل ز دست غمت // دست به سر می‌رود (مفتعلن فاعلن //، ص ۶۰۱)... بر سر کوی تو باد // زود به در
می‌رود.
۲۵. رو ترا در رکاب // شمس و قمر می‌رود (مفتعلن فاعلن //، ص ۶۰۱).
۲۶. روی تو چون نوبهار // جلوه‌گری می‌کند (مفتعلن فاعلن //، ص ۶۰۴).
۲۷. خورشید حسنت ای جان // هفت آسمان بگیرد (مفتعلن فاعلن //، ص ۶۰۸)... در پای غم فکنده
است // هجر تو عالمی را.
۲۸. عشق تو اندر دلم // شاخ کنون می‌زند (مفتعلن فاعلن //، ص ۶۰۸)... هست درستم که میش // پای بره
نشکند.
۲۹. خونریزی و نندیشی // عیار چنین خوشتر (مستفعل مستفعل //، ص ۶۱۸)... کیخسرو جان‌بخش
است // با فرّ سیاوخش است.
۳۰. خیز بایام گل // باده گلگون بیار (مفتعلن فاعلن //، ص ۶۱۹)... دست مقامر ببوس // نقش حریفان
بخواه.
۳۱. گر به عیار کسان // از همه کم کمتریم (مفتعلن فاعلن //، ص ۶۲۶)... گر به امیدی که هست // دولتیان
خرم‌اند.
۳۲. رخت تمنای دل // بر سر عشاق نه (مفتعلن فاعلن //، ص ۶۵۹)... تخت شهنشاه عشق // بر سر آفاق نه.
۳۳. گر نه تو ای زودسیر // تشنه خون منی (مفتعلن فاعلن //، ص ۶۸۴).

۳۴. دیر است تا ز جهان// یاری همی طلبم (مستفعلن فعلن^{۱۱}//، ص ۹۱۰).

۳۵. شاعر مفلح منم// خوان معانی مراست (مفتعلن فاعلن//، ص ۹۲۷).

۱۱. مولوی (۶۰۴-۶۷۲ ق.)^{۱۲}

شبه دوری

۱. آمد بت میخانه/ تا خانه برد ما را (مستفعلنُ مستفعل/، ج ۱، ص ۵۰).
۲. گز زانکه نه ای طالب/ جوینده شوی با ما (مستفعلنُ مستفعل/، ج ۱، ص ۵۱).
۳. ای خواجه نمی بینی/ این روز قیامت را؟ (مستفعلنُ مستفعل/، ج ۱، ص ۵۱).
۴. آب حیوان باید/ مر روح فزایی را (مستفعلنُ مستفعل/، ج ۱، ص ۵۳).
۵. ساقی ز شراب حق/ پر دار شرابی را (مستفعلنُ مستفعل/، ج ۱، ص ۵۳).
۶. ای خواجه نمی بینی/ این روز قیامت را (مستفعلنُ مستفعل/، ج ۱، ص ۵۴).
۷. امروز گزافی ده/ آن باده نابی را (مستفعلنُ مستفعل/، ج ۱، ص ۵۴).
۸. ای ساقی جان پر کن/ آن ساغر پیشین را (مستفعلنُ مستفعل/، ج ۱، ص ۵۵).
۹. معشوقه به سامان شد/ تا باد چنین بادا (مستفعلنُ مستفعل/، ج ۱، ص ۵۵).
۱۰. ای یار قمر سیمای/ ای مطرب شکرخا (مستفعلنُ مستفعل/، ج ۱، ص ۵۶).
۱۱. چون گل همه تن خندم/ نه از راه دهان تنها (مستفعلنُ مستفعل/، ج ۱، ص ۵۷).
۱۲. ای گشته ز تو خندان/ بستان و گل رعنا (مستفعلنُ مستفعل/، ج ۱، ص ۵۷).
۱۳. جانا سر تو یارا/ مگذار چنین ما را (مستفعلنُ مستفعل/، ج ۱، ص ۵۸).
۱۴. شاد آمدی ای مهر و/ ای شادی جان شاد آ (مستفعلنُ مستفعل/، ج ۱، ص ۵۸).
۱۵. یک پند ز من بشنو/ خواهی نشوی رسوا (مستفعلنُ مستفعل/، ج ۱، ص ۵۹).
۱۶. در آب فکن ساقی/ بط زاده آبی را (مستفعلنُ مستفعل/، ج ۱، ص ۵۹).
۱۷. از بس که ریخت جرعه/ بر خاک ما ز بالا (مستفعلنُ مفاعل/، ج ۱، ص ۱۱۵).
۱۸. از سینه پاک کردم/ افکار فلسفی را (مستفعلنُ مفاعل/، ج ۱، ص ۱۱۶).
۱۹. اینجا کسی است پنهان/ خود را مگیر تنها (مستفعلنُ مفاعل/، ج ۱، ص ۱۱۷).
۲۰. با آنک می رسانی/ آن باده بقا را (مستفعلنُ مفاعل/، ج ۱، ص ۱۱۸).
۲۱. بیدار کن طرب را/ بر من بزن تو خود را (مستفعلنُ مفاعل/، ج ۱، ص ۱۱۸).

۱۱. این وزن برگرفته از یک صورت خاص بحر بسیط عربی (مستفعلن فعلن مستفعلن فعلن) است که خاقانی آن را به صورت دوری به کار برده است. نجفی آن را جزو متفرعات وزنی و مشتق از وزن «مفاعلهن فاعلاتن مفاعلهن فاعلاتن» در نظر گرفته است (رک. نجفی، ص ۲۶-۳۱).

۱۲. وقتی شماره اشعار شبه دوری موجود در دیوان کبیر مولوی به ۱۰۰ رسید، دست از استخراج وزن ها برداشتیم. بنابراین فهرست وزن های شبه دوری بلند و دوری در مورد مولوی در اینجا کامل نیست.

۲۲. بشکن سبو و کوزه،/ ای میر آب جان‌ها (مستفعلن مفاعل،/ ج ۱، ص ۱۱۹).
۲۳. زان شاهد شکرلب،/ زان ساقی خوش‌مذهب (مستفعلن مستفعل،/ ج ۱، ص ۱۷۸).
۲۴. مهمان توم ای جان،/ زنهار مخسب امشب (مستفعلن مستفعل،/ ج ۱، ص ۱۷۸).
۲۵. آواز داد اختر/ بس روشن است امشب (مستفعلن مفاعل،/ ج ۱، ص ۱۸۵).
۲۶. رغبت به عاشقان کن/ ای جان صد رغایب (مستفعلن مفاعل،/ ج ۱، ص ۱۸۶).
۲۷. کار همه محبتان/ همچون زر است امشب (مستفعلن مفاعل،/ ج ۱، ص ۱۸۷).
۲۸. حالت ده و حیرت ده/ ای مبدع بی‌حالت (مستفعلن مستفعل،/ ج ۱، ص ۱۹۶).
۲۹. از دفتر عمر ما/ یکتا ورقی مانده است (مستفعلن مستفعل،/ ج ۱، ص ۱۹۷).
۳۰. با دست مرا زان سر/ اندر سر و در سبیل (مستفعلن مستفعل،/ ج ۱، ص ۱۹۷).
۳۱. هر جور کز تو آید/ بر خود نهم غرامت (مستفعلن مفاعل،/ ج ۱، ص ۲۵۳).
۳۲. هر دم سلام آرد/ کین نامه از فلانست (مستفعلن مفاعل،/ ج ۱، ص ۲۵۳).
۳۳. بگذشت روز با تو/ جانا به صد سعادت (مستفعلن مفاعل،/ ج ۱، ص ۲۵۴).
۳۴. آن را که درون دل/ عشق و طلبی باشد (مستفعلن مستفعل،/ ج ۲، ص ۳۹).
۳۵. آن مه که ز پیدایی/ در چشم نمی‌آید (مستفعلن مستفعل،/ ج ۲، ص ۳۹).
۳۶. امروز جمال تو/ بر دیده مبارک باد (مستفعلن مستفعل،/ ج ۲، ص ۳۹).
۳۷. یاران سحرخیزان/ تا صبح که دریابد (مستفعلن مستفعل،/ ج ۲، ص ۴۰).
۳۸. امشب عجب است ای جان/ گر خواب رهی یابد (مستفعلن مستفعل،/ ج ۲، ص ۴۰).
۳۹. جامم بشکست ای جان/ پهلوش خلل دارد (مستفعلن مستفعل،/ ج ۲، ص ۴۱).
۴۰. آن عشق که از پاکی/ از روح حشم دارد (مستفعلن مستفعل،/ ج ۲، ص ۴۲).
۴۱. آن کس که تو را دارد/ از عیش چه کم دارد (مستفعلن مستفعل،/ ج ۲، ص ۴۳).
۴۲. گوید به بلاساقون/ ترکی دو کمان دارد (مستفعلن مستفعل،/ ج ۲، ص ۴۳).
۴۳. ای دوست شکر خوشتر/ یا آن که شکر سازد (مستفعلن مستفعل،/ ج ۲، ص ۴۴).
۴۴. با تلخی معزولی/ میری بنمی‌ارزد (مستفعلن مستفعل،/ ج ۲، ص ۴۵).
۴۵. ای دل به غمش ده جان/ یعنی بنمی‌ارزد (مستفعلن مستفعل،/ ج ۲، ص ۴۵).
۴۶. ایمان بر کفر تو/ ای شاه چه کس باشد (مستفعلن مستفعل،/ ج ۲، ص ۴۶).
۴۷. در خانه غم بودن/ از همت دون باشد (مستفعلن مستفعل،/ ج ۲، ص ۴۶).
۴۸. نان‌پاره ز من بستان،/ جان، پاره نخواهد شد (مستفعلن مستفعل،/ ج ۲، ص ۴۶).
۴۹. ای خفته شب تیره،/ هنگام دعا آمد (مستفعلن مستفعل،/ ج ۲، ص ۴۷).
۵۰. بگذشت مه روزه/ عید آمد و عید آمد (مستفعلن مستفعل،/ ج ۲، ص ۴۷).
۵۱. ای خواجه بازرگان/ از مصر شکر آمد (مستفعلن مستفعل،/ ج ۲، ص ۴۷).

۵۲. آن بنده آواره/ باز آمد و باز آمد (مستفعل مستفعل/، ج ۲، ص ۴۸).
۵۳. چونی و چه باشد چون/ تا قدر ترا داند (مستفعل مستفعل/، ج ۲، ص ۴۹).
۵۴. چشم از پی آن باید/ تا چیز عجب بیند (مستفعل مستفعل/، ج ۲، ص ۴۹).
۵۵. چون جغد بود اصلش/ کی صورت باز آید (مستفعل مستفعل/، ج ۲، ص ۵۰).
۵۶. آن صبح سعادت‌ها/ چون نورفشان آید (مستفعل مستفعل/، ج ۲، ص ۵۰).
۵۷. در تابش خورشیدش/ رقصم بچه می‌باید؟ (مستفعل مستفعل/، ج ۲، ص ۵۰).
۵۸. جان پیش تو هر ساعت/ می‌ریزد و می‌روید (مستفعل مستفعل/، ج ۲، ص ۵۱).
۵۹. گر ماه شب‌افروزان/ روپوش روا دارد (مستفعل مستفعل/، ج ۲، ص ۵۳).
۶۰. هر کاتش من دارد/ او خرقة ز من دارد (مستفعل مستفعل/، ج ۲، ص ۵۳).
۶۱. ای دوست شکر بهتر/ یا آنک شکر سازد (مستفعل مستفعل/، ج ۲، ص ۵۴).
۶۲. عاشق چو منی باید/ می‌سوزد و می‌سازد (مستفعل مستفعل/، ج ۲، ص ۵۵).
۶۳. گر دیو و پری حارس/ با تیغ و سپر باشد (مستفعل مستفعل/، ج ۲، ص ۵۵).
۶۴. نومید مشو جانا/ کاومید پدید آمد (مستفعل مستفعل/، ج ۲، ص ۵۵).
۶۵. عید آمد و عید آمد/ وان بخت سعید آمد (مستفعل مستفعل/، ج ۲، ص ۵۶).
۶۶. شمس و قمرم آمد/ سمع و بصرم آمد (مستفعل مستفعل/، ج ۲، ص ۵۶).
۶۷. نک ماه رجب آمد/ تا ماه عجب بیند (مستفعل مستفعل/، ج ۲، ص ۵۷).
۶۸. مستان می‌ما را/ هم ساقی ما باید (مستفعل مستفعل/، ج ۲، ص ۵۸).
۶۹. خشمین بر آن کسی شو/ کز وی گریز باشد (مستفعلن مفاعل/، ج ۲، ص ۱۶۹).
۷۰. بعد از سماع گویی/ کان شورها کجا شد (مستفعلن مفاعل/، ج ۲، ص ۱۶۹).
۷۱. باز آفتاب دولت/ بر آسمان برآمد (مستفعلن مفاعل/، ج ۲، ص ۱۷۰).
۷۲. گر ساعتی ببری/ زان‌دیشها چه باشد؟ (مستفعلن مفاعل/، ج ۲، ص ۱۷۲).
۷۳. مرغی که ناگهانی/ در دام ما درآمد (مستفعلن مفاعل/، ج ۲، ص ۱۷۳).
۷۴. بیمار رنج صفر/ ذوق شکر نداند (مستفعلن مفاعل/، ج ۲، ص ۱۷۳).
۷۵. پیمانه‌ایست بی‌جان/ پیمانه این چه داند؟! (مستفعلن مفاعل/، ج ۲، ص ۱۷۳).
۷۶. از چشم پرخمارت/ دل را قرار ماند (مستفعلن مفاعل/، ج ۲، ص ۱۷۴).
۷۷. ای آنکه پیش حُسنت/ حوری قدم درآید (مستفعلن مفاعل/، ج ۲، ص ۱۷۵).
۷۸. جز لطف و جز حلاوت/ خود از شکر چه آید؟! (مستفعلن مفاعل/، ج ۲، ص ۱۷۵).
۷۹. عید آمد و خوش آمد/ دلدار دلکش آمد (مستفعلن مفاعل/، ج ۲، ص ۱۷۷).
۸۰. وقتی خوشست ما را/ لابد نبید باید (مستفعلن مفاعل/، ج ۲، ص ۱۷۸).
۸۱. نی دیده هر دلی را/ دیدار می‌نماید (مستفعلن مفاعل/، ج ۲، ص ۱۷۸).

۸۲. ای دل اگر کم آبی/ کارت کمال گیرد (مستفعلن مفاعل، ج ۲، ص ۱۷۹).
۸۳. یغمابک ترکستان/ بر زنگ بزد لشکر (مستفعلن مستفعلن، ج ۲، ص ۲۷۳).
۸۴. ذات عسل است ای جان/ گفتت عسلی دیگر (مستفعلن مستفعلن، ج ۲، ص ۲۷۴).
۸۵. نیمیت ز زهر آمد/ نیمی دگر از شکر (مستفعلن مستفعلن، ج ۲، ص ۲۷۵).
۸۶. بر منبر است این دم/ مُدْکَرُ مُدْکَرُ (مستفعلن مفاعل، ج ۳، ص ۱۹).
۸۷. ای جان جان جان‌ها/ جانی و چیز دیگر (مستفعلن مفاعل، ج ۳، ص ۱۹).
۸۸. ای محو عشق گشته/ جانی و چیز دیگر (مستفعلن مفاعل، ج ۳، ص ۱۹).
۸۹. ای آینه‌ی فقیری/ جانی و چیز دیگر (مستفعلن مفاعل، ج ۳، ص ۱۹).
۹۰. بشنو خبر صادق/ از گفته پیغمبر (مستفعلن مستفعلن، ج ۳، غزل شماره ۱۱۷۳)^{۱۳}.
۹۱. آن یار ترش رورا/ این سوی کشانیدش (مستفعلن مستفعلن، ج ۳، غزل شماره ۱۲۲۶).
۹۲. رویش خوش و مویش خوش/ و آن طره جعدینش (مستفعلن مستفعلن، ج ۳، غزل شماره ۱۲۲۷).
۹۳. ای یوسف مهر و یان/ ای جاه و جمالت خوش (مستفعلن مستفعلن، ج ۳، غزل شماره ۱۲۲۸).
۹۴. زلفی که به جان ارزد/ هر تار بشوریدش (مستفعلن مستفعلن، ج ۳، غزل شماره ۱۲۲۹).
۹۵. جانم به چه آرامد/ ای یار به آمیزش (مستفعلن مستفعلن، ج ۳، غزل شماره ۱۲۳۰).
۹۶. وقتت خوش و وقتت خوش/ حلوائی و شکرکش (مستفعلن مستفعلن، ج ۳، غزل شماره ۱۲۳۱).
۹۷. هنگام صبح آمد/ ای مرغ سحرخوانش (مستفعلن مستفعلن، ج ۳، غزل شماره ۱۲۳۲).
۹۸. روی تو جان جاست/ از جان نهان مدارش (مستفعلن مفاعل، ج ۳، غزل شماره ۱۲۶۱).
۹۹. سرمست شد نگارم/ بنگر به نرگسانش (مستفعلن مفاعل، ج ۳، غزل شماره ۱۲۶۳).
۱۰۰. آن مه که هست گردون/ گردان و بی قرارش (مستفعلن مفاعل، ج ۳، غزل شماره ۱۲۶۵).

بلند

.

دوری

۱. آخر بشنید آن مه// آه سحر ما را (مستفعلن مستفعلن//، ج ۱، ص ۵۲)... بی پای طواف آریم// گرد در آن شاهی (ج ۱، ص ۵۲).
۲. از بهر خدا بنگر// در روی چو زر جانا (مستفعلن مستفعلن//، ج ۱، ص ۵۷)... گفתי که سلام علیک// بگرفت همه عالم (ج ۱، ص ۵۷).
۳. ای شاد که ما هستیم// اندر غم تو جانا (مستفعلن مستفعلن//، ج ۱، ص ۵۹).

۱۳. در مواردی که به شماره غزل ارجاع داده‌ایم، از سایت گنجور استفاده کرده‌ایم؛ توضیح این‌که، سایت گنجور نیز مطابق تصحیح دیوان کبیر مصحح فروزانفر بوده است.

۴. آمد بهار جان‌ها// ای شاخ تر به رقص آ (مستفعلن مفاعل//، ج ۱، ص ۱۱۷)... مخدوم شمس دین است،// تبریز رشک چین است.
۵. جانا قبول گردان// این جست و جوی ما را (مستفعلن مفاعل//، ج ۱، ص ۱۱۹)... بنده و مرید عشقیم،// برگیر موی ما را (ج ۱، ص ۱۱۹).
۶. خواهم گرفتن اکنون// آن مایه صور را (مستفعلن مفاعل//، ج ۱، ص ۱۲۰)... اعدا که در کمینند// در غصه همینند (ص ۱۲۰).
۷. شهوت که با تو رانند// صد تو کنند جان را (مستفعلن مفاعل//، ج ۱، ص ۱۲۰).
۸. در جنبش اندر آور// زلف عبر فشان را (مستفعلن مفاعل//، ج ۱، ص ۱۲۱)... ما در میان رقصیم// رقصان کن آن میان را (ج ۱، ص ۱۲۱).
۹. سر به گریبان درست// صوفی اسرار را (مفتعلن فاعلن//، ج ۱، ص ۱۲۷).
۱۰. چند گریزی ز ما// چند روی جابجا (مفتعلن فاعلن//، ج ۱، ص ۱۲۷)... جان تو در دست ماست// همچو گلولی عصا (ج ۱، ص ۱۲۷).
۱۱. ای همه خوبی ترا// پس تو کرایه کرا؟ (مفتعلن فاعلن//، ج ۱، ص ۱۲۸)... سرواگر سرکشید// در قد تو کی رسید؟ (ج ۱، ص ۱۲۸).
۱۲. ای که به هنگام درد// راحت جانی مرا (مفتعلن فاعلن//، ج ۱، ص ۱۲۸).
۱۳. از جهت ره زدن// راه درآرد مرا (مفتعلن فاعلن//، ج ۱، ص ۱۲۹)... گر نفسی او به لطف// سر بنخارد مرا (ج ۱، ص ۱۲۹).
۱۴. ای در ما را زده// شمع سرایی درآ (مفتعلن فاعلن//، ج ۱، ص ۱۳۰)... خانه دل آن تست// خانه‌خدایی درآ (ج ۱، ص ۱۳۰).
۱۵. گر نه تهی باشدی// بیشترین جوی‌ها (مفتعلن فاعلن//، ج ۱، ص ۱۳۰)... خُم که در او باده نیست// هست خم از باد پر (ج ۱، ص ۱۳۰).
۱۶. باز بنفشه رسید// جانب سوسن دو تا (مفتعلن فاعلن//، ج ۱، ص ۱۳۰).
۱۷. بی‌یار مهل ما را،// بی‌یار مخسب امشب (مستفعلن مستفعل//، ج ۱، ص ۱۷۷)... امشب ز خود افزونیم،// در عشق دگرگونیم (ج ۱، ص ۱۷۷).
۱۸. ای خواب به جان تو// زحمت ببری امشب (مستفعلن مستفعل//، ج ۱، ص ۱۷۷)... گر خلق همه خفتند// ای دل تو بحمدالله (ج ۱، ص ۱۷۷).
۱۹. گفتا که: «کیست بر در»// گفتم «کمین غلامت» (مستفعلن مفاعل//، ج ۱، ص ۲۵۲)... گفتا: «گواه جرحست// تردامن است چشمت» (ج ۱، ص ۲۵۳).
۲۰. امروز شهر ما را// صد رونق است و جان است (مستفعلن مفاعل//، ج ۱، ص ۲۵۴)... او ماه بی‌خسوفست// خورشید بی‌کسوفست (ج ۱، ص ۲۵۴)

۲۱. عاشق آن قند تو // جان شکرخای ماست (مفتعلن فاعلن //، ص ۲۶۷)... از قد و بالای اوست // عشق که بالا گرفت (ص ۲۶۷).
۲۲. شاه گشادست رو // دیده شه بین کراست؟ (مفتعلن فاعلن //، ص ۲۶۸)... شاه در این دم بیزم // پای طرب در نهاد (ج ۱، ص ۲۶۸).
۲۳. یوسف کنعانیم // روی چو ماهم گواست (مفتعلن فاعلن //، ص ۲۶۸)... هیچ کس از آفتاب // خط و گواهان نخواست (ج ۱، ص ۲۶۸).
۲۴. هر نفس آواز عشق // می‌رسد از چپ و راست (مفتعلن فاعلن //، ج ۱، ص ۲۶۹).
۲۵. نوبت وصل و لقا است // نوبت حشر و بقا است (مفتعلن فاعلن //، ج ۱، ص ۲۷۰).
۲۶. باز درآمد به بزم // مجلسیان دوست دوست (مفتعلن فاعلن //، ج ۱، ص ۲۷۱).
۲۷. آنکه چنان می‌رود // ای عجب او جان کیست (مفتعلن فاعلن //، ج ۱، ص ۲۷۲)... در دل ما صورتی است // ای عجب آن نقش کیست (ج ۱، ص ۲۷۲).
۲۸. با وی از ایمان و کفر // باخبری کافر نیست (مفتعلن فاعلن //، ج ۱، ص ۲۷۲).
۲۹. ای غم اگر مو شوی // پیش منت بار نیست (مفتعلن فاعلن //، ج ۱، ص ۲۷۳)... پُرشکر است این مقام // هیچ ترا کار نیست (ج ۱، ص ۲۷۳).
۳۰. ای غم اگر مو شوی // پیش منت بار نیست (مفتعلن فاعلن //، ج ۱، ص ۲۷۳)... ره نبرد با وی آنک // مرغ شکرخوار نیست (ج ۱، ص ۲۷۳).
۳۱. کالبد ما ز خواب // کاهل و مشغول خاست (مفتعلن فاعلن //، ج ۱، ص ۲۷۴).
۳۲. هر نفس آواز عشق // می‌رسد از چپ و راست (مفتعلن فاعلن //، ج ۱، ص ۲۷۵).
۳۳. امروز جمال تو // سیمای دگر دارد (مستفعل مستفعل //، ج ۲، ص ۳۸)... امروز دلم عشقت // فردای دلم معشوق (ج ۱، ص ۳۸).
۳۴. هر کآتش من دارد // او خرقة ز من دارد (مستفعل مستفعل //، ج ۲، ص ۴۴)... ما روح صفا داریم // گر غیر بدن دارد (ج ۱، ص ۴۴).
۳۵. خواب از پی آن آید // تا عقل تو بستاند (مستفعل مستفعل //، ج ۲، ص ۴۸)... دیوانه دگر سانسست // او حامله جان است (ج ۱، ص ۴۹).
۳۶. از سرو مرا بوی // بالای تو می‌آید (مستفعل مستفعل //، ج ۲، ص ۵۰)... غم نیست اگر خشک است // دریای تو می‌آید (ج ۱، ص ۵۱).
۳۷. عاشق شده‌ای ای دل // سودات مبارک باد (مستفعل مستفعل //، ج ۲، ص ۵۲)... تا مُلک و مَلک گویند: «تهات مبارک باد» (ج ۱، ص ۵۲).
۳۸. هر دژه که بر بالا // می‌نوشد و پا کوید (مستفعل مستفعل //، ج ۲، ص ۵۲)... این عشق چو بارانست // ما برگ و گیا ای جان (ج ۱، ص ۵۳).

۳۹. عاشق به سوی عاشق // زنجیر همی درّ (مستفعل مستفعل //، ج ۲، ص ۵۴)... این عالم چون
 قیرست // پای همه بگرفته (ج ۱، ص ۵۴).
۴۰. طرفه گرمابه بانی // کوز خلوت برآید (فاعلن فاعلن //، ج ۲، ص ۱۵۲).
۴۱. آن ماه کوز خوبی // بر جمله می دواند (مستفعلن مفاعل //، ج ۲، ص ۱۷۱)... نقشی ز زعفرانست //
 وین سطر سرّ جانست (ج ۱، ص ۱۷۲).
۴۲. در عشق زنده باید // کز مرده هیچ ناید (مستفعلن مفاعل //، ج ۲، ص ۱۷۲)... در راه رهزنانند // وین
 همرهان زنانند (ج ۱، ص ۱۷۲).
۴۳. ای آنکه از عزیزی // در دیده جات کردند (مستفعلن مفاعل //، ج ۲، ص ۱۷۴)... دیدی که جمله
 رفتند، // تنها رهاست کردند (ج ۱، ص ۱۷۴).
۴۴. یک خانه پر ز مستان // مستان نورسیدند (مستفعلن مفاعل //، ج ۲، ص ۱۷۵)... بس احتیاط کردیم //
 تا نشنوند ایشان (ج ۱، ص ۱۷۵).
۴۵. مر بحر را ز ماهی // دایم گزیر باشد (مستفعلن مفاعل //، ج ۲، ص ۱۷۶)... مخدوم شمس دینست //
 هم سید و خداوند (ج ۱، ص ۱۷۶).
۴۶. گفتم: «مکن چنین ها، // ای جان چنین نباشد» (مستفعلن مفاعل //، ج ۲، ص ۱۷۶)... غم قصد جان
 ما کرد // گفتا «خود این نباشد» (ج ۱، ص ۱۷۶).
۴۷. گفتمی که: «در چه کاری» // با تو چه کار ماند (مستفعلن مفاعل //، ج ۲، ص ۱۷۸)... عالم چهار فصل
 است // فصلی خلاف فصلی (ج ۱، ص ۱۷۸).
۴۸. آه که بار دگر // آتش در من فتاد (مفتعلن فاعلن //، ج ۲، ص ۱۹۱).
۴۹. جامه سیه کرد کفر // نور محمد رسید (مفتعلن فاعلن //، ج ۲، ص ۱۹۲).
۵۰. جان من و جان تو // بود یکی ز اتحاد (مفتعلن فاعلن //، ج ۲، ص ۱۹۳).
۵۱. پرده دل می زند // زهره هم از بامداد (مفتعلن فاعلن //، ج ۲، ص ۱۹۳).
۵۲. بار دگر آمدیم // تا شود اقبال شاد (مفتعلن فاعلن //، ج ۲، ص ۱۹۴).
۵۳. از رسن زلف تو // خلق به جان آمدند (مفتعلن فاعلن //، ج ۲، ص ۱۹۴).
۵۴. رویه کی دنبه برد // شیر مگر خفته بود (مفتعلن فاعلن //، ج ۲، ص ۱۹۵).
۵۵. زهره من بر فلک // شکل دگر می رود (مفتعلن فاعلن //، ج ۲، ص ۱۹۶).
۵۶. روی تو چون روی مار // خوی تو زهر قدید (مفتعلن فاعلن //، ج ۲، ص ۱۹۶).
۵۷. صبح دمی همچو صبح // پرده ظلمت درید (مفتعلن فاعلن //، ج ۲، ص ۱۹۷).
۵۸. دی شد و بهمن گذشت // فصل بهاران رسید (مفتعلن فاعلن //، ج ۲، ص ۱۹۷).
۵۹. آمد شهر صیام // سنّجق سلطان رسید (مفتعلن فاعلن //، ج ۲، ص ۱۹۸).
۶۰. نیک به دست آن که او // شد تلف نیک و بد (مفتعلن فاعلن //، ج ۲، ص ۱۹۸).

۶۱. وسوسه تن گذشت، // غلغله جان رسید (مفتعلن فاعلن //، ج ۲، ص ۱۹۹).
۶۲. شرح دهم من که شب // از چه سیه دل بود (مفتعلن فاعلن //، ج ۲، ص ۲۰۰).
۶۳. بانگ زدم من که دل // مست کجا می رود (مفتعلن فاعلن //، ج ۲، ص ۲۰۱).
۶۴. دل من که باشد // که ترا نباشد (متفاعلن مت //، ج ۲، ص ۲۴۰).
۶۵. گفتم که: «ای جان» // خود جان چه باشد (مستفعلن مس //، ج ۲، ص ۲۴۱) ... بس خلق هستند // کز دوست مستند (ج ۱، ص ۲۴۱).
۶۶. از پس دور قمر // دولت بگشاد در (مفتعلن فاعلن //، ج ۲، ص ۲۶۶).
۶۷. گرچه نه به دریایم // دانه گهریم آخر (مستفعلن مستفعلن //، ج ۲، ص ۲۷۳).
۶۸. جان بر کف خود داری // ای مونس جان، زوتر (مستفعلن مستفعلن //، ج ۲، ص ۲۷۴) ... جان‌ها به صبح آیند، // من از همگان زوتر (ج ۱، ص ۲۷۵).
۶۹. تا چند زنی بر من // ز انکار تو خار آخر (مستفعلن مستفعلن //، ج ۲، ص ۲۷۶) ... تاریک مکن ای ابر // یک قطره ببار آخر (ج ۱، ص ۲۷۶).
۷۰. ای دیده مرا بر در // واپس بکشیده سر (مستفعلن مستفعلن //، ج ۲، ص ۲۷۶) ... گفتا که: «ترا این عشق // در صبر دهد رنگی» (ج ۱، ص ۲۷۷).
۷۱. پُر ده آن جام می را // ساقیا، بار دیگر (فاعلن فاعلن فا //، ج ۳، ص ۹).
۷۲. روزی خوشست رویت، // از نور روز خوشتر (مستفعلن مفاعل //، ج ۳، ص ۱۸) ... کامروز بزم عامست // این را به عاشقان بر (ج ۳، ص ۱۹).
۷۳. پرده خوش آن بود // کز پی آن پرده دار (مفتعلن فاعلن //، ج ۳، ص ۲۵).
۷۴. تاخت رخ آفتاب، // گشت جهان مستوار (مفتعلن فاعلن //، ج ۳، ص ۲۵).
۷۵. چون سر کس نیست // فتنه مکن، دل مبر (مفتعلن فاعلن //، ج ۳، ص ۲۶).
۷۶. سست مکن زه که من // تیر توم چارپر (مفتعلن فاعلن //، ج ۳، ص ۲۶).
۷۷. دشمن تو در هنر // شد به مثل دم خر (مفتعلن فاعلن //، ج ۳، ص ۲۷).
۷۸. بر سر ره دیدمش // تیزروان چون قمر (مفتعلن فاعلن //، ج ۳، ص ۲۸).
۷۹. عمر که بی عشق رفت // هیچ حسابش مگیر (مفتعلن فاعلن //، ج ۳، ص ۲۸).
۸۰. آید هر دم رسول // از طرف شهریار (مفتعلن فاعلن //، ج ۳، ص ۲۹).
۸۱. گفت لبم چون شکر // ارزد گنج هنر (مفتعلن فاعلن //، ج ۳، ص ۳۰).
۸۲. چون سر کس نیست // فتنه مکن دل مبر (مفتعلن فاعلن //، ج ۳، ص ۳۰).
۸۳. ساقی روحانیان // روح شدم خیز خیز (مفتعلن فاعلن //، ج ۳، غزل شماره ۱۲۰۰).
۸۴. ای رو ترش به پیشم // بد گفته ای مرا پس (مستفعلن مفاعل //، ج ۳، غزل شماره ۱۲۱۱) ... حق گفت افضل آن است // کش ظن به من نکوتر (غزل شماره ۱۲۱۱).
۸۵. دست بنه بر دلم // از غم دلبر مپرس (مفتعلن فاعلن //، ج ۳، غزل شماره ۱۲۱۲).

۸۶. ای سگ قصاب هجر // خون مرا خوش بلیس (مفتعلن فاعلن //، ج ۳، غزل شماره ۱۲۱۳).
 ۸۷. گر جان بجز تو خواهد // از خویش برکنیمش (مستفعلن مفاعل //، ج ۳، غزل شماره ۱۲۶۲)، بیخ
 درخت خاکست // وین چرخ شاخ و برگش (غزل شماره ۱۲۶۲).
 ۸۸. می گفت چشم شوخش // با طره سیاهش (مستفعلن مفاعل //، ج ۳، غزل شماره ۱۲۶۴) ... ما شاخ
 ارغوانیم // در آب و می نماییم (غزل شماره ۱۲۶۴).

۱۲. سعدی (متوفی ۶۹۰ تا ۶۹۵ ق.)

شبه دوری

۱. مشتاقی و صبوری / از حد گذشت یارا (مستفعلن مفاعل /، ص ۶۱۹).
۲. ای کسوت زیبایی / بر قامت چالاکت (مستفعلن مستفعل /، ص ۶۹۰) ... زیبا نتواند دید / آلا نظر پاکت ...
 ای چشم خرد حیران / در منظر مطبوعت.
۳. خوش می روی به تنها / تن ها فدای جانت (مستفعلن مفاعل /، ص ۶۹۵) ... وز حسن خود بماند /
 انگشت در دهانت ... ای گلبن خرامان / با دوستان نگه کن.
۴. دیدار یار غایب / دانی چه ذوق دارد (مستفعلن مفاعل /، ص ۷۰۲) ... ابری که در بیابان / بر تشنه ای
 ببارد ...
۵. بگذشت و بازم آتش / در خرمن سکون زد (مستفعلن مفاعل /، ص ۷۱۳) ... بازم به یک شبیخون / بر
 ملک اندرون زد ... هر جا که عاقلی بود / اینجا دم از جنون زد.
۶. هشیار کسی باید / کز عشق بپرهیزد (مستفعلن مستفعل /، ص ۷۱۴) ... قدر تو ندارد آن / کز زجر تو
 بگریزد.
۷. با کاروان مصری / چندین شکر نباشد (مستفعلن مفاعل /، ص ۷۱۹) ... با تیر چشم خوبان / تقوی سپر
 نباشد ... ما را نظر به خیر است / از حسن ماهرویان.
۸. گر گویمت که سروی / سرو اینچنین نباشد (مستفعلن مفاعل /، ص ۷۲۳) ... در کار نازنینان / جان نازنین
 نباشد.
۹. در پای تو افتادن / شایسته دمی باشد (مستفعلن مستفعل /، ص ۷۲۴) ... زین سان که وجود تست / این
 صورت روحانی ... رقص از سر ما بیرون / امروز نخواهد شد.
۱۰. سروی چو تو می باید / تا باغ بیاراید (مستفعلن مستفعل /، ص ۷۶۳).
۱۱. سرمست اگر در آئی / عالم بهم برآید (مستفعلن مفاعل /، ص ۷۶۶) ... عاشق بگشتم ارچه / دانسته بودم
 اول ... و ز آنکه غم غم تست / آن نیز هم برآید.
۱۲. یک روز به شیدایی / در زلف تو آویزم (مستفعلن مستفعل /، ص ۸۳۴).
۱۳. خفته خبر ندارد / سر بر کنار جانان (مستفعلن مفاعل /، ص ۸۶۶) ... دامن ز پای برگیر / ای خوبروی
 خوشرو ... من ترک مهر اینان / در خود نمی شناسم.

۱۴. می‌برزند ز مشرق/ شمع فلک زیانه (مستفعلن مفاعل، ص ۸۸۸).
۱۵. هر کس به تماشایی/ رفتند به صحرایی (مستفعلن مستفعلن، ص ۸۹۸)... جز دوست نخواهم کرد/ از دوست تمنایی.
۱۶. ای باد بامدادی/ خوش می‌روی به شادی (مستفعلن مفاعل، ص ۹۱۰).
۱۷. دانی چه گفت مرا/ آن بلبل سحری (مستفعلن فعلن، ص ۹۱۹).
۱۸. چون است حال بستان/ ای باد نوبهاری (مستفعلن مفاعل، ص ۹۲۵).
۱۹. عمری به بوی یاری/ کردیم و انتظاری (مستفعلن مفاعل، ص ۹۲۸).
۲۰. هر سلطنت که خواهی/ می‌کن که دلپذیری (مستفعلن مفاعل، ص ۹۳۵)... او را نمی‌توان دید/ از منتهای خوبی.
۲۱. عمرم به آخر آمد/ عشقم هنوز باقی (مستفعلن مفاعل، ص ۹۴۲).
۲۲. هرگز حسد نبردم/ بر منصبی و مالی (مستفعلن مفاعل، ص ۹۴۷).
۲۳. صاحب‌نظر نباشد/ در بند نیک‌نامی (مستفعلن مفاعل، ص ۹۵۰).
۲۴. ذوقی چنان ندارد/ بی‌دوست زندگانی (مستفعلن مفاعل، ص ۹۵۸).
۲۵. روزی به زرخدانت/ گفتم به سیمینی (مستفعلن مستفعلن، ص ۹۶۴).
۲۶. نشینده‌ام که ماهی/ بر سر نهد کلاهی (مستفعلن مفاعل، ص ۹۷۱).

بلند

.

دوری

۱. پشت دوتای فلک// راست شد از خرمی (مفتعلن فاعلن//، ص ۱۱۶).
۲. هرچه رود بر سرم// چون تو پسندی رواست (مفتعلن فاعلن//، ص ۱۴۶).
۳. دست تصرع چه سود// بنده محتاج را (مفتعلن فاعلن//، ص ۲۰۷).
۴. کس نتواند گرفت// دامن دولت به زور (مفتعلن فاعلن//، ص ۲۱۰).
۵. سلسله موی دوست// حلقه دام بلاست (مفتعلن فاعلن//، ص ۶۴۰).
۶. صبر کن ای دل که صبر// سیرت اهل وفاست (مفتعلن فاعلن//، ص ۶۴۰).
۷. آب حیات من است// خاک سر کوی دوست (مفتعلن فاعلن//، ص ۶۷۲).
۸. هرکه دل‌آرام دید// از دلش آرام رفت (مفتعلن فاعلن//، ص ۶۹۰).
۹. ای جان خردمندان// گوی خم و چوگان (مستفعلن مستفعلن//، ص ۶۹۲)... گویی دل من سنگیست// در چاه زرخدانت.
۱۰. روز برآمد بلند// ای پسر هوشمند (مفتعلن فاعلن//، ص ۶۹۰)... تا به تماشای باغ// میل چرا می‌کند.

۱۱. آنکه مرا آرزوست // دیر میسر شود (مفتعلن فاعلن //، ص ۷۵۸).
۱۲. خفتن عاشق یکپست // بر سر دیبا و خار (مفتعلن فاعلن //، ص ۷۷۳).
۱۳. دولت جان پرور است // صحبت آمیزگار (مفتعلن فاعلن //، ص ۷۷۳).
۱۴. ای پسر دلربا // وی قمر دلپذیر (مفتعلن فاعلن //، ص ۷۷۹) ... از همه باشد گریز // وز تو نباشد گزیر.
۱۵. شمع بخواهد نشست // باز نشین ای غلام (مفتعلن فاعلن //، ص ۸۱۲).
۱۶. ماه چنین کس ندید // خوش سخن و کش خرام (مفتعلن فاعلن //، ص ۸۱۲).
۱۷. آن دوست که من دارم // و آن یار که من دانم (مستفعل مستفعل //، ص ۸۴۰) ... با اینهمه صبرم هست // وز روی تو توانم.
۱۸. بگذار تا بگیریم // چون ابر در بهاران (مستفعلن مفاعل //، ص ۸۶۴).
۱۹. ما نتوانیم و عشق // پنجه در انداختن (مفتعلن فاعلن //، ص ۸۶۷).
۲۰. چند بشاید به صبر // دیده فرو دوختن (مفتعلن فاعلن //، ص ۸۶۷).
۲۱. گر متصور شدی // با تو در آمیختن (مفتعلن فاعلن //، ص ۸۶۸).
۲۲. دی به چمن درگذشت // سرو سخن گوی من (مفتعلن فاعلن //، ص ۸۷۶).
۲۳. صید بیابان عشق // چون بخورد تیر او (مفتعلن فاعلن //، ص ۸۸۱).
۲۴. ما سپر انداختیم // گر تو کمان می کشی (مفتعلن فاعلن //، ص ۹۳۹).
۲۵. بسیار سفر باید // تا پخته شود خامی (مستفعل مستفعل //، ص ۹۴۸) ... گر پیر مناجاست // ور رند خراباتی ... هر کس قلمی رفتست // بر وی به سرانجامی.
۲۶. ما ترک سر بگفتیم // تا درد سر نباشد (مستفعلن مفاعل //، ص ۱۰۱۸).
۲۷. باد بهاری وزید // از طرف مرغزار (مفتعلن فاعلن //، ص ۱۰۲۰).
۲۸. ره به خرابات برد // عابد پرهیزکار (مفتعلن فاعلن //، ص ۱۱۸۱).
۲۹. ای صوفی سرگردان // در بند نکونامی (مستفعل مستفعل //، ص ۱۱۹۸) ... بیچاره توفیقند // هم صالح و هم طالح.

۱۳. حافظ (۷۲۷-۷۹۲ ق.)

شبه دوری

۱. دل می رود ز دستم / صاحب دلان خدا را (مستفعلن مفاعل //، ص ۲۶) ... باشد که باز بینیم / آن یار آشنا را^{۱۴} ... حافظ به خود نپوشید / این خرقة می آلود.
۲. راهی بزن که آهی / بر ساز آن توان زد (مستفعلن مفاعل //، ص ۳۱۶).

۱۴. طبق تصحیح خانلری وزن این غزل شبه دوری است، اما در برخی نسخ دیگر این مصراع به صورت دوری زیر ضبط شده است: باشد که باز بینیم // دیدار آشنا را. در حال حاضر ما در این مقاله ضبط مصحح خانلری را اساس کار خود قرار داده ایم.

۳. کی شعر خوش انگیزد/ خاطر که حزین باشد (مستفعل مستفعل، ص ۳۳۰)
۴. دوش از جناب آصف/ پیک بشارت آمد (مستفعلن مفاعل، ص ۳۵۰)... کز حضرت سلیمان/ عشرت اشارت آمد... عییم بپوش زنه‌ار/ ای خرقه می‌آلود.
۵. گفتم غم تو دارم/ گفتا غمت سرآید (مستفعلن مفاعل، ص ۴۷۰).
۶. هر نکته‌ای که گفتم/ در وصف آن شمایل (مستفعلن مفاعل، ص ۶۱۸)... حلاج بر سر دار/ این نکته خوش سراید.
۷. دانی که چیست دولت/ دیدار یار دیدن (مستفعلن مفاعل، ص ۷۸۴).
۸. از سوز دل نوشتم/ نزدیک دوست نامه (مستفعلن مفاعل، ص ۸۴۹).
۹. مخمور جام عشقم/ ساقی بده شرابی (مستفعلن مفاعل، ص ۸۶۴).
۱۰. با مدعی مگوئید/ اسرار عشق و مستی (مستفعلن مفاعل، ص ۸۶۸).
۱۱. یا مَبْسِماً یُحاکِی/ دُرْجاً مِّنَ اللَّالِکِی (مستفعلن مفاعل، ص ۹۲۲)... نوید کی توان بود/ از لطف لایزالی.
۱۲. بگرفت کار حسنت/ چون عشق من کمالی (مستفعلن مفاعل، ص ۹۲۶).
۱۳. این خرقه که من دارم/ در رهن شراب اولی (مستفعلن مستفعل، ص ۹۳۰).
۱۴. ای در رخ تو پیدا/ انوار پادشاهی (مستفعلن مفاعل، ص ۹۷۶).
۱۵. ای پادشه خوبان/ داد از غم تنهایی (مستفعلن مستفعل، ص ۹۸۴).
۱۶. می خواه و گل افشان کن/ از دهر چه می جویی (مستفعلن مستفعل، ص ۹۸۸).

بلند

.

دوری

۱. در دیر مغان آمد// یارم قدحی در دست (مستفعلن مستفعل، ص ۶۲)... وز بهر چه گویم نیست// با وی نظرم چون هست... ور و سمه کمان کش گشت// در ابروی او پیوست.
۲. زان یار دلنوازم// شکریست با شکایت (مستفعلن مفاعل، ص ۲۰۲)... عشقت رسد به فریاد// ور خود بسان حافظ.
۳. جان بی جمال جانان// میل جهان ندارد (مستفعلن مفاعل، ص ۲۶۰)... با غنچه بازگوئید// تا زر نهان ندارد.
۴. حافظ خلوت‌نشین// دوش به می خانه شد (مفتعلن فاعلن، ص ۳۴۶)... از سر پیمان برفت// با سر پیمانه شد.
۵. دست از طلب ندارم// تا کام من برآید (مستفعلن مفاعل، ص ۴۷۴)... بر بوی آن که در باغ// یابد جلاز رویت.

۶. چندانکه گفتم // غم با طیبیان (مستفعلن مس //، ص ۷۶۸) ... در مان نکردند // مسکین غریبان.
۷. عیشم مدام است // از لعل دلخواه (مستفعلن مس //، ص ۸۳۵).
۸. گر تیغ بارد // در کوی آن ماه (مستفعلن مس //، ص ۸۳۷).
۹. دامن کشان همی شد // در شرب زر کشیده (مستفعلن مفاعل //، ص ۸۴۷) ... یاران چه چاره سازیم // با این دل رمیده.
۱۰. شهرست پر ظریفان // وز هر طرف نگاری (مستفعلن مفاعل //، ص ۸۸۶) ... یاران صلا ی عشق است // گر می کنید کاری.
۱۱. وقت را غنیمت دان // آن قدر که بتوانی (فاعلات مستفعل //، ص ۹۴۴) ... در پناه یک اسم است // خاتم سلیمانی ... حال خود بخواهم گفت // پیش آصف ثانی.
۱۴. شهریار (۱۲۸۵ش - ۱۳۶۷ش)

شبه دوری

۱. بارنگ و بویت ای گل / گل رنگ و بو ندارد (مستفعلن مفاعل /، غزل شماره ۳۹).
۲. با سیب زنخدان گو // با ما به از این باشد (مستفعلن مستفعل //، ص ۱۸۴).
۳. آینه ام شکسته // بی روی ماه شهریار (مستفعلن مفاعل /، غزل شماره ۲۵۳) ... گویی که در کمین است // تیر نگاه شهریار.
۴. گلچین که آمد ای گل / من در چمن نباشم (مستفعلن مفاعل /، ص ۳۰۹).
۵. خمخانه ات ای حافظ / پر شهد شراب اولی (مستفعلن مستفعل /، ص ۴۰۸).
۶. خلوتم چراغان کن // ای چراغ روحانی (فاعلات مستفعل //، ص ۴۱۳) ... سرفرازی جاوید // در کلاه درویشی است ... نسخه ای به قانون نیست // در شفای نادانی.
۷. شاهد شکفته مخمور // چون شمع صبحگاهی (مستفعلن مستفعل /، ص ۴۲۸).
۸. آتش زن ای سپیده // در خرمن سیاهی (مستفعلن مفاعل /، ص ۴۳۰) ... چشم ستاره صبح // شمعی شده است، اشکی.
۹. ای ماه شب دریا // ای چشمه زیبایی (مستفعلن مستفعل /، ص ۴۳۲) ... در پرده نه زبیده است // با آنهمه زیبایی ...
۱۰. راهی به خدا دارد // خلوتگه تنهایی (مستفعلن مستفعل /، ص ۴۴۰) ... گر طوطی غیبی است // در بیشه خاموشی است.

بلند

.

دوری

۱. ما مستمند و مسکین // دلبر دنی و دارا (مستفعلن مفاعل //، غزل ص ۷۴) ... این سنت فرنگی است // یا

- گیر یا نصارا.
۲. یارب مباد کز پا// جانان من بیفتد (مستفعلن مفاعل//، غزل شماره ۳۷)... درد و بلای او کاش بر جان من بیفتد.
۳. ای ماو شب دریا// ای چشمه زیبایی (مستفعلن مستفعل//، غزل شماره ۱۲۲)... در پرده نه زینده است// با این همه زیبایی.
۴. خلوتم چراغان کن// ای چراغ روحانی (فاعلات مستفعل//، شماره ۱۴۸)... سرفرازی جاوید// در کلاه درویشی است.
۵. شاهد شکفته مخمور// چون شمع صبحگاهی (مستفعلن مفاعل//، غزل شماره ۱۵۶)... ماهست و هرگز نیست// پرواز بی کلاهی.
۶. هر رایت از تو دیدم// بود از بلندی آیت (مستفعلن مفاعل//، ص ۱۵۰)... کز چشم رفتش هست// با اهل حق عنایت.
۷. تا گرفته‌ام درسی// از نوای مرغ حق (فاعلات مفتعلن//، ص ۲۸۰)... شرح دفتر گل را// خوانده‌ام ورق به ورق... شب به بربط ناهید// می‌زنم ره توحید.
۸. پیمانۀ الستم// پیموده شور مستی (مستفعلن مفاعل//، ص ۳۸۱)... نفس زکیه‌ای هست// پیوند جان هستی.

منابع

- انوری (۱۳۶۴)، *دیوان انوری*، به‌اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- حافظ (۱۳۶۲)، *دیوان حافظ*، به‌تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، تهران، چاپ سوم، تهران، انتشارات خوارزمی.
- خاقانی شروانی (۱۳۱۶)، *دیوان خاقانی شروانی*، به‌تصحیح علی عبدالرسولی، تهران، شرکت چاپخانه سعادت.
- _____ (۱۳۸۲)، *دیوان خاقانی شروانی*، به‌تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار.
- رودکی (۱۳۹۹)، *سروده‌های رودکی*، پژوهش علی رواقی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سنایی غزنوی (۱۳۸۸)، *دیوان سنایی*، به‌اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران، سنایی.
- سعدی (۱۴۰۳)، *کلیات سعدی*، به‌اهتمام محمد علی فروغی، با مقدمه محمد افشین وفایی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- شهریار (بی‌تا)، *دیوان شهریار*، تهران، نگاه.
- طیب‌زاده، امید (۱۴۰۱)، *وزن شعر عروضی فارسی (تحلیل و طبقه‌بندی براساس تقطیع اتانینی و نظریه واج‌شناسی نوایی)*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و کتاب بهار.

- _____ (۱۴۰۴)، «وزن‌های سیمین بهبهانی؛ پیشنهاد انگاره‌ای برای طبقه‌بندی وزن‌های فرعی در اشعار فارسی»، در *آینه پژوهش*، سال سی‌وششم، ش ۱ (پیاپی ۲۱۱)، فروردین و اردیبهشت، ص ۶۵۷-۷۱۰.
- _____ (۱۳۹۲)، «یک اقتراح عروضی»، در *جشن نامه دکتر فتح‌الله مجتبایی*، به‌همت علی‌اشرف صادقی و ابوالفضل خطیبی، تهران، هرمس.
- عیدگاه طریقه‌ای، وحید (۱۳۹۷)، «وزن دوری چیست؟»، در *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*، سال هفتم، ش ۲، پاییز و زمستان، ص ۱۳۵-۱۵۲.
- فرّخی (۱۳۵۵)، *دیوان حکیم فرخی سیستانی* (با مقدمه و حواشی و تعلیقات و فهرست اعلام و لغات و مقابله نسخ معتبر)، به‌اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران، شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء.
- کسایى مروزی (۱۳۷۵)، *کسایى مروزی: زندگی، اندیشه و شعراو*، تحقیق محمد امین ریاحی، تهران، علمی. گنجور، «شهریار».
- <<https://ganjoor.net/shahriar#stats>> [accessed 1 February 2026]
- لازار، ژیلبر (۱۳۶۱)، *اشعار پراکنده قدیم‌ترین شعرای فارسی‌زبان، از حفظه بادغیسی تا دقتی (بغیر از رودکی)* [تصحیح و مقابله و ترجمه مقدمه به زبان فرانسوی]، تهران، انجمن ایرانشناسی فرانسه در تهران.
- معزی (۱۳۱۸)، *دیوان معزی*، به‌اهتمام عباس اقبال، کتابفروشی اسلامیه.
- منجیک (۱۳۹۱)، *دیوان منجیک ترمذی* (اشعار پراکنده (سده چهارم هجری))، به‌کوشش احسان شواربی مقدم، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- منوچهری دامغانی (۱۳۹۰)، *دیوان منوچهری دامغانی*، به‌تصحیح سید محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار.
- _____ (۱۴۰۳)، *دیوان منوچهری دامغانی*، به‌تصحیح راضیه آبادیان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مولوی (۱۳۷۸)، *کلیات شمس، یا دیوان کبیر*، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۶)، *طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ (۱۳۹۲)، «آیا واو زائد است؟»، *نامه فرهنگستان*، ش ۵۰، ص ۲۱-۲۵.
- _____ (۱۳۹۵)، *وزن شعر فارسی (درس‌نامه)*، به‌همت امید طیب‌زاده، تهران، نیلوفر.
- _____ (۱۳۹۷)، *طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی*، به‌همت امید طیب‌زاده، تهران، نیلوفر.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۱۲)، «یک قاعده شعری»، *مهر*، سال اول، ش ۵، ص ۳۴۸-۳۵۵.

References

Sources are in Persian unless otherwise specified.

- Anvari (1985), *Divan-e Anvari*, Mohammad-Taqi Modarres Razavi (ed.), Tehran, Entesharat-e Elmi va Farhangi.
- Eidgah-e Toroqba'i, Vahid (2018), "What is a Cyclical Meter?", *Pajhuheshname-ye Naqd-e Adabi*

va *Balaghat*, vol. 7, No. 2, Autumn and Winter, pp. 135-152.

Farrokhi (1976), *Divan-e Hakim Farrokhi Sistani*, Mohammad Dabirsiyaqi (ed.), Tehran, Sherkat-e Nesbi-ye Haj Mohammad-Hossein Eghbal va Shoraka.

<https://ganjoor.net/shahriar#stats>

Hafez (1983), *Divan-e Hafez*, Parviz Natel Khanlari (ed.), 3rd edition, Tehran, Entesharat-e Kharazmi.

Homayi, Jalal (1933), "A Poetic Rule", *Mehr*, Vol. 1, No. 5, pp. 348-355.

Kasa'i Marvazi (1996), *Kasa'i Marvazi: His Life, Thought, and Poetry*, Mohammad-Amin Riahi (ed.), Tehran, Elmi.

Khaghani Shervani (1937), *Divan-e Khaqani Shervani*, Ali Abdolrasuli (ed.), Tehran, Sherkat-e Chapkhane-ye Sa'adat.

——— (2003), *Divan-e Khaqani Shervani*, Ziaeddin Sajjadi (ed.), Tehran, Entesharat-e Zavar.

Lazard, Gilbert (1982), *Ash'ar-e Parakande-ye Qadimtarin Sho'ara-ye Farsi-zaban, az Hanzale-ye Badgheysi ta Daqiqi (Except Rudaki)*, Tehran, Anjoman-e Iran-shenasi-ye Faranse dar Tehran.

Mo'ezzi (2012), *Divan-e Mo'ezzi*, Abbas Eqbal (ed.), Ketabforushi-ye Eslamiye.

Monjk, *Divan-e Monjk Termezi*, Ehsan Shavarabi Moghadam (ed.), Tehran, Markaz-e Pajhuheshi-ye Miras-e Maktub.

Mowlavi (1999), *Kolliyat-e Shams, ya Divan-e Kabir*, Badiozzaman Foruzanfar (ed.), Tehran, Amir Kabir.

Manuchehri (2011), *Divan-e Manuchehri Damghani*, Mohammad Dabirsiyaqi (ed.), Tehran, Zavar.

——— (2024), *Divan-e Manuchehri Damghani*, Raziye Abadian (ed.), Tehran, Bonyad-e Moqoufat-e Afshar.

Nadjafi, Abolhassan (2007), *Classification of Persian Poetry Meters*, Tehran, *Farhangestan-e Zaban va Adab-e Farsi*.

——— (2016), *The Persian Metrics (A Textbook)*, Omid Tabibzadeh (ed.), Tehran, Niloufar Publications.

——— (2018), *Classification of Persian Poetry Meters*, Omid Tabibzadeh (ed.), Tehran, Niloufar Publications.

Rudaki (2020), *Poems of Rudaki*, Ali Ravaqi (ed.), Tehran, Farhangestan-e Zaban va Adab-e Farsi.

Sa'di (2024), *Kolliyat-e Sa'di*, Mohammad-Ali Forughi (ed.), with an introduction by Mohammad

Afshin Vafaei, Tehran, Mowqfat-e Afshar.

Sanai Ghaznavi (2009), *Divan-e Sanai*, Mohammad-Taqi Modarres Razavi (ed.), Tehran, Entesharat-e Sanai.

Shahriar (n.d.), *Divan-e Shahriar*, Tehran, Negah.

Tabibzadeh, Omid (2023), *Persian Quantitative Meter* (An Analysis Based on Metrical Scansion and Prosodic Phonology), Tehran, Institute of Humanities and cultural studies & Ketab-e Bahar.

Tabibzadeh, Omid (2026), "Correspondence Rules and Classification of Persian Quantitative Poetic Meters", *Handbook of Phonetics and Phonology of Modern Iranian Languages*, Reza Falahati and Zahra Ghane (ed.), Berlin, Springer Nature Reference, pp. 565-620 [in English].

_____ (2025), "The Meters of Simin Behbahani; Proposing a Model for Classifying Secondary Meters in Persian Poetry", *Ayene-ye Pajhuhesh*, Vol. 36, No. 1 (Serial no. 211), Farvardin and Ordibehesht, pp. 657-710.

_____ (2013). "A Metrical Debate", *Memorial Volume for Dr. Fathollah Mojtaba'i*, Ali-Ashraf Sadeqi and Abolfazl Khatibi (ed.), Tehran, Hermes.